

## میزگرد:

### تنوع قومی در ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

#### (بخش دوم)

#### مقدمه

مجموعه حاضر بخش دوم مطالبی است که در زمینه علل و بسترهای تاریخی تنوع قومی در ایران و ارتباط آن با یکپارچگی ملی و راهبردها و سیاست‌های حفظ انسجام ملی فراهم شده است. این مطالب حاصل دو میزگرد و دو گفت‌وگوی علمی جداگانه است که با سؤال‌های مشترک برگزارد و موضوعات مختلف این حوزه در آنها به بحث گذاشته شد. پس از اجرای گفت‌وگو و میزگردها، مطالب به دست آمده با یکدیگر تلفیق و مجموعه نسبتاً کاملی پیرامون موضوع اقوام در ایران فراهم شد. به لحاظ حساسیت و گستردگی موضوع، اهمیت مسائل مطرح شده و همچنین طولانی بودن مباحث، امکان ارائه همه مطالب در یک شماره میسر نشد. از این‌رو مطالب در دو بخش ارائه گردید. در بخش نخست مباحث نظری پیرامون مفاهیم قوم، قومیت و ملت، سابقه تاریخی طرح این مفاهیم در ادبیات سیاسی، اجتماعی و انگیزه‌ها و اهداف بانیان آنها منتشر شد. و در این بخش، واقعیت‌شناسی مسائل اقوام در ایران شامل تفاوت‌ها و تشابهات، رابطه هویت‌های قومی و هویت ملی، مشکلات و مسائل اقوام و سیاست‌های قومی در ایران مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در اجرای این گفت‌وگو و میزگردها تلاش براین بوده است که حتی المقدور پرسش‌های بحث

یکسان ولی رهیافت‌ها و منظرهای بحث متفاوت باشد تا پرتو بیشتری بر ابعاد مسأله مورد بحث افکنده شود. بنابراین در هر میزگرد، به تناسب موضوع و رهیافت موردنظر، از برخی از متخصصان دعوت به عمل آمد تا دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض در مورد مسأله طرح و به بحث گذاشته شود.

برای اینکه خوانندگان بتوانند در مورد هر موضوع از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو و میزگردها آگاهی یابند، مطالب به صورت تلفیقی و به وجهی که ملاحظه می‌شود، ارائه گردیده است. بنابراین گسست‌هایی که احیاناً در جریان مطالب دیده می‌شود، ناشی از روش تلفیقی ارائه مطالب است.

صاحب‌نظران و کارشناسان شرکت‌کننده در این مجموعه عبارت بودند از:

### الف) میزگرد اول

- ۱- دکتر جواد هیئت؛ مدیر مسئول مجله وارلیق، پژوهشگر و صاحب‌نظر در زبان و تاریخ ترکان.
- ۲- دکتر عبدالله ابریشمی؛ صاحب‌نظر و پژوهشگر در مورد مسائل قوم کُرد.
- ۳- یوسف عزیزی بنی‌طُرف؛ پژوهشگر و روزنامه‌نگار.
- ۴- دکتر علی یوسفی؛ دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد که اجرای این میزگرد را برعهده داشته است.

### ب) میزگرد دوم

- ۱- دکتر داوود هرمیداس باوند؛ استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۲- دکتر پرویز ورجاوند؛ پژوهشگر تاریخ، فرهنگ و مسائل سیاسی ایران.
- ۳- دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴- آقای نوراله قیصری؛ دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) که اجرای میزگرد را برعهده‌دار بوده است.

### ج) گفت‌وگوی علمی اول

- دکتر ناصر فکوهی؛ انسان‌شناس و استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

### د) گفت‌وگوی علمی دوم

- دکتر محمد عبداللہی؛ رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران و استاد کرسی جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- محورها و سؤال‌هایی که در این میزگرد و گفت‌وگوها به بحث گذاشته شد، عبارت‌اند از:
- ۱- از مفاهیم قوم و قومیت چه تعاریف و تلقی‌هایی وجود دارد و چگونه می‌توان آنها را مفهوم‌سازی کرد؟
  - ۲- این مفاهیم از چه زمانی، چرا و چگونه وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی گردیده است؟
  - ۳- شباهت‌ها و تفاوت‌های عمده در بین اقوام ایرانی کدام است؟
  - ۴- چه رابطه‌ای بین هویت‌های قومی و هویت ملی در ایران وجود دارد؟
  - ۵- رابطه بین هویت‌های قومی و هویت ملی تحت چه شرایطی ممکن است به یک تهدید برای وحدت و یکپارچگی ملی تبدیل شود؟
  - ۶- عمده‌ترین مسائل و مشکلاتی که اقوام با آن مواجه هستند، کدامند؟
  - ۷- در وضعیت کنونی اعمال چه نوع سیاست‌های قومی می‌تواند ضامن وحدت و یکپارچگی ملی باشد؟
- در این جا این نکته مهم را متذکر می‌شود که پس از انتشار بخش نخست میزگرد، بازتاب‌های مختلفی نسبت به مطالب و مباحث چاپ شده از جانب صاحب‌نظران، نخبگان و افرادی با دیدگاه‌های مختلف صورت گرفت. ممکن است با انتشار بخش دوم میزگرد به بسیاری از پرسش‌ها و انتقادات پاسخ داده شود؛ با این همه فصلنامه مطالعات ملی ضمن تشکر و قدردانی از عزیزانی که نکات علمی مد نظر خود را در این زمینه متذکر می‌شوند، از نقد علمی و بی‌طرفانه مطالب میزگرد که در دو شماره اخیر فصلنامه به چاپ رسید، استقبال نموده و آمادگی خود را برای چاپ این انتقادات در شماره‌های آتی اعلام می‌کند.

## بخش دوم

**\* مجری:** آقای دکتر فکوهی جنابعالی در صحبت قبلی تان تحلیلی از رابطه میان هویت های قومی و ساختار حکومت داشتید؛ اما نکته ای که در این جا مطرح می شود چگونگی تعریف این رابطه است. یعنی هویت های قومی در ایران چگونه رابطه خودشان را با پروژه ایران سیاسی از طرف حاکمیت تعریف می کردند؟ به عبارت بهتر، ارتباط هویت های قومی با این پروژه سیاسی چگونه بوده است؟

**\* دکتر فکوهی:** اقوام موجود در ایران، عمدتاً بر اساس نظام های خویشاوندی شکل گرفته اند. هرچند ممکن است که به دلیل بزرگ شدن این نظام، شکل کالبدی و کاملاً آشکار خود را از دست داده باشند؛ تا اندازه زیادی این اقوام همان ذهنیت سیاسی اولیه دولت های مرکزی ایران را داشتند. آنها در ذهنیت شان نیز برای خود، یک هویت سیاسی و برای قوم شان هم یک رابطه استعلایی و حقی قابل بودند. اقوام تا اندازه زیادی دولت های مرکزی را به اجبار می پذیرفتند. البته وقتی از اقوام در این جا صحبت می کنیم، منظور نخبگان سیاسی اقوام است که گاه بازتاب دهنده مطالبات مردم خودشان بوده اند. مردمی که در داخل این قومیت ها قرار می گرفتند دو نوع رابطه حاکمیت را می شناختند یعنی که از یک طرف، نوعی مشروعیت برای حکومت مرکزی و از سوی دیگر نوعی مشروعیت برای حکومت قومی خود قابل بودند که این دو به صورت موازی انجام می گرفت.

این دو نوع حکومت در اکثر مواقع بر هم انطباق داشته اند. مردم عادی لزوماً تصویری از دولت مرکزی نداشتند. آنان حاکمان و رؤسای محلی خود را می شناختند و سران قوم را نمایندگانی از حکومت های بالاتر می دانستند. این توازن هنگامی به هم می خورد که بین رؤسای اقوام با حکومت های مرکزی یا بین مردم و رؤسای قوم تضادی به وجود می آمد. مردم همیشه یک نوع مشروعیت برای حکومت قابل بودند و مثلاً این مشروعیت را در این می دانستند که امنیت آنها را حفظ کنند. اگر حکومت محلی نمی توانست امنیت محلی را حفظ کند، به زیر سؤال می رفت. در این صورت برای مردم هر قوم دو انتخاب وجود داشت. در انتخاب اول، توسل به

گروهی دیگر در داخل همین حوزهٔ محلی برای جایگزینی حکومت محلی بود و در انتخاب دوم، توسل مستقیم به حکومت مرکزی انجام می‌گرفت. یعنی همان چیزی که حتی امروز هم در دولت‌های چند قومی با حکومت‌های مرکزی مثل ایران می‌بینیم. در این صورت مردم از یک طرف و حکومت‌های مرکزی از طرف دیگر وارد یک رابطهٔ دینامیک می‌شوند. رابطه‌ای که می‌توانند علیه یکدیگر وارد بازی شوند. یعنی حکومت‌های مرکزی از دولت‌های محلی علیه مردمشان استفاده کنند یا مردم با حکومت‌های مرکزی علیه دولت‌های محلی کنار بیایند. در واقع این مردم هستند که به رؤسای قومی یا حکومت‌های محلی مشروعیت می‌بخشند؛ و نیز این حکومت‌های محلی هستند که به حکومت مرکزی مشروعیت می‌دهند. این یک دایرهٔ متحدالمرکز است و شکل آگاهانه ندارد. علت اینکه ما اینها را آگاهانه فرض نمی‌کنیم این است که از ساختارهای دولت سیاسی و حکومت ملی حرکت می‌کنیم. امروزه می‌بینید که چگونه از قومیت‌ها در مناسبات بین‌المللی استفاده می‌شود. مثلاً قوم گُرد که دایم مورد سوءاستفاده دولت‌های متفاوت علیه یکدیگر در قرن اخیر بوده است. اینها به شکل آگاهانه انجام می‌شود، اما در دولت‌های باستانی شکل آگاهانه ندارد.

**\* مجری:** تحلیل شما ناظر بر این موضوع است که مشروعیت سیاسی در دولت‌های باستانی و از جمله در ایران، که در نزد اقوام مختلف هم پذیرفته می‌شده؛ بر مبنای عدالت گسترده و ایجاد فرصت‌های برابر برای همهٔ مردم نبوده و بر پایهٔ تأمین حداقل امکانات زیستی و معیشتی قرار داشته است؟

**\* دکتر فنومی:** همین‌طور است. در سطوح محلی، رؤسای محلی به این دلیل حکومت‌های مرکزی را مشروع می‌دانستند که در مقابل خطر سایر اقوام، از آنان حمایت می‌کردند. حکومت‌های مرکزی نیز از حکومت‌های محلی در مقابل طغیان توده‌ها حمایت می‌کردند. از طرف دیگر مردم به این علت مشروعیت سیاسی برای رؤسای قومی خودشان قایل بودند که از آنان در مقابل خطر سایر اقوام حمایت می‌کردند. بنابراین دولت وظیفه داشت تا خشونت را به صورت عام متوقف کند. این نظریه در شکل رابطهٔ حکومت‌های محلی و مرکزی و مردم کاملاً صادق است. باید توجه کنیم که ظلم، در واقع چیزی است که امنیت و زندگی افراد را به خطر

می‌اندازد. در این نوع حکومت‌ها افراد به صورت بیولوژیک به قضیه نگاه می‌کنند؛ یعنی چیزی که زیست آنها را به خطر بیاندازد، برایشان یک ظلم محسوب می‌شود. بنابراین اگر حاکمان فرضاً به مردم بیگاری می‌دادند و فرزندانشان را به بیگاری می‌گرفتند و... تا اندازه‌ای پذیرفتی بود، اما اگر این وضعیت به حدی می‌رسید که هستی این مردم را به خطر می‌انداخت، ظلم تلقی می‌شد. رابطه بین عدالت و ظلم یک رابطه مطلق نیست، بلکه یک طیف است. مثلاً یک حاکم تا چه اندازه از محصول کسانی که برایشان حکومت می‌کند برداشت می‌کند؟ اگر این برداشت در حدی است که بتواند یک هستی ولو سست و فقیرانه را تداوم بخشد، ممکن است که ظلم تلقی نشود. درحالی‌که اگر موجودیت‌شان به خطر بیافتد، ظلم محسوب شده و آنها را به واکنش وامی‌دارد. تقریباً در همه جای دنیا و در ایران موجودیت اقوام از طرف دولت‌های مرکزی زیر سؤال نرفته، بلکه از طرف اقوام دیگر بوده است. اقوام در رابطه با دولت مرکزی همیشه یک نوع سود داشتند تا زیان. دولت مرکزی موجودیت اقوام را حفظ کرده و از دست غارت اقوام دیگر محفوظ نگه داشته است. اگر گفته می‌شود که حکومت‌های محلی به نوعی به دولت مرکزی پرداخت‌هایی از قبیل تأمین سرباز و محصول داشتند، خودشان هم از سطوح پایین‌تر این منابع را تأمین می‌کردند. رؤسای محلی دارای خودمختاری وسیعی بودند و دولت مرکزی اصلاً علاقه‌ای به اینکه اقوام را در حوزه‌های محلی زیر سؤال ببرد، نداشته؛ مگر در جایی که حاضر به پرداخت حقوق دولت مرکزی نمی‌شدند.

**\* هجری:** جناب آقای دکتر باوند، جنابعالی روند مناسبات اقوام با دولت‌ها به ویژه در دوره پهلوی را چگونه تحلیل و ارزیابی می‌کنید؟ و شرایط بین‌المللی چه تأثیراتی بر این مناسبات داشته است؟

**\* دکتر باوند:** هر وضعیت تاریخی و بین‌المللی ویژه‌ای، بازتاب‌های خاص خود را در جوامع جهانی دارد. هیچ کشوری در انزوا و خلاء نیست، بلکه کشورها تحت تأثیر تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای، یک سلسله اقدامات و ترتیباتی را در پیش می‌گیرند. تا قبل از جنگ بین‌الملل اول، از آغاز قرن ۱۹ م. به ویژه در منطقه خاورمیانه و از جمله در ایران، همواره دو قدرت روس و انگلیس به صورت سیستماتیک در سرنوشت ما تأثیرگذار بودند. تمام تأکید این

دو قدرت بر ضعف دولت مرکزی و استفاده از عشایر و اقوام به‌عنوان ابزار سیاسی جهت فشار بر دولت مرکزی بود و هرگاه خواسته‌ها و درخواست‌هایشان با مشکل روبه‌رو می‌شد، سعی می‌کردند که از اقوام و عشایر به‌عنوان اهرم فشار، مشکل و دردسر ایجاد کنند. به‌عنوان نمونه یکی از مسائلی که در منطقه خلیج فارس مطرح بود، تجارت اسلحه است. دولت انگلیس اگر می‌خواست جلوی آنان را بگیرد، استدلالش این بود که اولاً آلمانی‌ها و دیگران جای آنها را می‌گیرند و ثانیاً در انگلیس، اقتصاد خصوصی است و معمولاً دولت نمی‌تواند از پدیده‌های خصوصی جلوگیری کند. بنابراین، منافع در این بود که تجارت اسلحه در دست تجار انگلیسی باشد. وقتی این اسلحه‌ها وارد ایران می‌شد، بین شبکه‌های اشرار پخش می‌شدند.

از یک طرف به دولت ایران فشار می‌آوردند که جلوی توزیع اسلحه قاچاق گرفته شود. چرا که می‌دانستند دولت مرکزی چنین قدرتی را ندارد و درعین حال نیز از این مسأله به‌عنوان اهرم فشاری علیه دولت مرکزی استفاده می‌کردند. می‌خواهم بگویم که منافع روسیه تزاری و دولت انگلستان ایجاب می‌کرد که دولت مرکزی ایران ضعیف باشد تا اقوام و عشایر به‌عنوان ابزار مورد استفاده آنان قرار گیرند.

ولی بعد از جنگ بین‌الملل اول، آثار دگردیسی در کل نظام جهانی به‌وجود آمد. اصل آزادی تعیین سرنوشت ملت‌ها به‌عنوان یک شاخص مطرح و در قسمتی از جهان تحقیق پیدا کرد. در جاهای دیگر نیز اصل قیومیت به‌صورت نیم‌بند مطرح شد. انقلاب روسیه اقتضا می‌کرد که در کشورهای همجوار شوروی کمونیست بودند نظام‌های متمرکز و منسجمی ایجاد شود. منافع جدید آنها چنین اقتضا می‌کرد که از خط مشی قبلی خود به‌صورت گسترده صرف‌نظر کنند. این دو قدرت در جهت ایجاد نوعی حائل بین خود به تفاهم رسیدند. شوروی‌ها متعهد شدند که از صدور ارزش‌های انقلاب به سمت شبه‌قاره هند خودداری کنند و تمام سازمان‌هایی را که جبهه نجات آزادبخش ایجاد کرده بود، متوقف سازند. درمقابل نیز انگلیسی‌ها مکلف شدند که از حمایت گروه‌های ضد انقلاب اعم از روس‌های سفید، مساواتی‌ها و... خودداری کنند و اجازه ندهند که در کشورهای همجوار پایگاهی علیه آنها به‌وجود آید. حتی برای تضمین این تعهدات و براساس مواد پنج و شش عهدنامه ۱۹۲۱ م. منافع هر دو حکومت ایجاب می‌کرد که یک قدرت متمرکز در افغانستان، ایران و ترکیه به‌وجود آورند. بنابراین، مقتضیات منافع قدرت‌ها و تحولات بین‌المللی اقتضا داشت که بر روی تمرکز و وحدت در منطقه تاکید شود.

اطلاعاتی که ما تا مشروطیت داشتیم از طریق شاهنامه بود. در این دوره تاریخ هرودت، که قبلاً به زبان انگلیسی و فرانسه بود و یا تاریخ اشکانیان که مورخین نوشته بودند، به فارسی ترجمه شد و ما از این طریق آگاهی پیدا کردیم که بودیم، چه بودیم و چه عظمتی داشتیم و بدین ترتیب تاریخ هخامنشیان و اشکانیان روشن شد. ابزار مورد نیاز برای تحقق وحدت ملی در آن زمان دو چیز بود:

۱- مسأله فرهنگ؛ در آن شرایط که شما نمی‌توانستید مدارس به پنج زبان داشته باشید، چنین مدرسی ایجاد شد و آغاز پیدایش پدیده جدیدی بود که تحقق یافت.

۲- نظام اجباری که یکی از ابزارهای وحدت بخش محسوب می‌شد.

البته برخی از این روش‌ها، به‌ویژه نظام اجباری با عکس‌العمل روبرو شد. چون عشایر معمولاً خارج از جنبه داوطلبانه روندهای تحمیلی را پذیرا نیستند. رضاخان برای تحقق اهداف خود و تمرکز قدرت مرتکب اشتباه بزرگی شد. وی به جای آنکه همانند فردریک کبیر برای تمرکز قدرت و وحدت بخشیدن نظام ملوک‌الطوایفی عشایر، رهبرانشان را وارد بدنه نظام داخلی کند، یعنی همانند ارتش نوین سازد و به جای مشارکت روسای ایلات، سعی کرد تا آنان را سرکوب و بقیه را تخت قاپو و موقتاً عقیم کند. هدف این بود که از طریق نظام اجباری، کشور را با شرایط بین‌المللی و منطقه وحدت بخشد. یک بخش از این برخوردهای نادرست به ندانم کاری‌ها و فقدان استراتژی صحیح مربوط می‌شد. برخورد با اقوام و کشتار سران و رهبران آنان به‌ویژه آن دسته از عشایر که خصوصیات عشیره‌ای داشته و کوچ می‌کردند و تخته قاپوی آنها به نظام شبانی خسارات اقتصادی سنگینی وارد می‌کرد. بنابراین اگر بخواهیم که دوره رضاشاه و مسائل و حوادث این دوره را عاری از تأملاتی که در جهان و در منطقه روی داده ارزیابی کنیم، فکر نمی‌کنم به نتیجه ملموسی برسیم. لذا نیاز است که در هر مقطعی ارزیابی دقیق علمی انجام شود. به نظرم سیاست رضاخان در برخورد با اقوام و عشایر بسیار اشتباه بود. یعنی به جای اینکه آنان را در ساختاری نظام‌مند قرار دهد، استراتژی نادرست و برخورد یکسان با همه اقوام، عکس‌العمل‌های منفی را نسبت به حکومت مرکزی در آنان به وجود آورد.



**\* مجری:** آقای دکتر فکوهی، در مطالعات خود اگر کمی به عقب برگردیم و فراتر از یکصد ساله اخیر، در تاریخ کهن ایران جست‌وجو کنیم، مناسبات دولت‌ها و اقوام چگونه بوده است؟ برخی عقیده دارند که ساختار حکومت و دولت سیاسی در ایران ساختار فراقومی بوده است. زیرا اقوامی که در ایران بودند نمی‌توانستند پروژه سیاسی جهانی داشته باشند. به این معنا که باید قومیت خودشان را کنار می‌گذاشتند و سطح حوزه سیاسی خود را به سطح ملی می‌کشاندند و تبدیل به یک پروژه سیاسی ایرانی می‌شدند. به عبارت دیگر، ضرورت داشت که قومیت خودشان را کنار بگذارند و یا اینکه باید در سطح قومی خودشان باقی می‌ماندند و محدود به روابط قبیله‌ای و خویشاوندی می‌شدند و حداکثر یک حکومت محلی به وجود می‌آوردند که در این صورت توسط حکومت مرکزی نابود می‌شدند؛ چرا که حکومت مرکزی از موضع قومی حمایت نمی‌کرد و موضع‌اش فراقومی بود. در صورتی که در مقاطعی از تاریخ ایران خلاف این نظریه دیده می‌شود. بنابراین چگونه می‌توان از ساختار فراقومی قدرت سیاسی سخن به میان آورد؟ نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

**\* دکتر فکوهی:** به نظر من ابتدا باید ساختار قدرت در ایران را تعیین و روشن سازیم. وقتی از حاکمیت یک قوم صحبت می‌کنیم، منظور ما چیست؟ اگر در دوره‌های مختلفی در ایران سطوح مختلفی از حاکمیت در اختیار فارس‌زبانان بوده است، در دوره‌های دیگر نیز ترک‌ها، مغول‌ها و... حاکم بوده‌اند. اما در دوره‌های بسیاری نیز ما ترکیب‌های قومی را در داخل حاکمیت داشتیم. یعنی حاکمیت صرفاً در یک سطح اعمال نمی‌شده است، حتی در زمانی که یک سطح از حاکمیت در اختیار قوم خاصی بود، در همان زمان نیز ممکن بوده که سطح دیگری در اختیار قوم دیگری باشد. مثلاً در دوره حکومت ترک‌ها در ایران گروهی از مشاغل دولتی در اختیار فارس‌ها بود و برعکس. دوره‌ای در تاریخ ایران سراغ نداریم که بتوان ادعا کرد که کل حاکمیت در اختیار یک قوم بوده است. تاجایی که دیده شده، همیشه در ایران ترکیب‌های قومی وجود داشته است. اوج این قضیه در زمان هخامنشیان است که اصولاً معتقد به یک ملت نبودند. تمام دوران هخامنشی یک نوع جهان وطنی بود. حتی زمانی که قصد ساختن بناایی را داشتند، از همه جا معمار دعوت می‌کردند. چون اصولاً معتقد به شکل جهانی بودند. چنین شکل خالصی از حاکمیت را سراغ نداریم که ترکیب قومی نداشته باشد. اما در مورد این مسأله در داخل حاکمیت روابط بین

اقوام مختلف برابر نبوده، شکی نیست. ممکن است که گروهی از مشاغل صرفاً در اختیار یک قوم بوده، اما این نکته دلیل بر قومی بودن حکومت نیست. چراکه حکومت‌ها در ایران نمی‌توانستند قومی عمل کنند و در صورت قومی عمل کردن، موجودیتشان به خطر می‌افتاد. زمانی که قوم‌گرایی به یک سیاست واقعی در سطح کشور تبدیل می‌شد، بیش از هر چیز حکومت به خطر می‌افتاد و مشروعیت آن را از بین می‌برد. در نتیجه با وجود اینکه در سطوح خاصی از حاکمیت، یک نوع انحصار قومی وجود داشته، اما به این معنا نبوده که حکومت شکل قومی داشته است و همین مسأله باعث شده که حکومت‌های ایرانی هیچ وقت به‌عنوان حکومت‌های قومی از جانب مردم شناخته نشوند. حتی اقوام ترک و مغول که ایران را در چند نوبت مورد هجوم قرار داده و حکومت را در دست گرفتند نیز از جانب ایرانیان، حکومت قومی به حساب نمی‌آمدند.

در دوره‌های اولیهٔ چنین حکومت‌هایی، برداشت مردم از آنها یک حکومت قومی است؛ قومی بیگانه که بر آنها حکومت می‌کند. اما به محض بومی شدن، تبدیل به دولت می‌شوند. دولت مفهوم عامی است که در خود مفهوم قومیت را ندارد. اینها تبدیل به حاکمانی می‌شوند که حکومت شوندگانشان راجع به قومیت آنها سؤال نمی‌کنند. زمانی این سؤال مطرح می‌شود که گروه‌های خارجی وارد شدند و حاکمان ما را کنار زده و به جایشان نشستند و هنوز برای ما آدم‌های خارجی هستند. هم قیافه‌شان خارجی است و هم زبان‌شان. اینان زمانی پذیرفته می‌شوند که بومی شده باشند.

**\* مجری:** آقای دکتر چه چیزی ممکن است تا یک قوم را از میان اقوام مختلف به سطح بالای حاکمیت برساند؟ آیا ممکن است تسلط گفتمان فرهنگی و سیاسی یک قوم در سطح اقوام دیگر باشد؟ حتی اگر این گفتمان بر پایهٔ اسطوره‌سازی‌ها، تاریخ‌پردازی‌ها و... شکل گرفته باشد؟

**\* دکتر فکوهی:** به نظرم در ایران هرگز چنین اتفاقی نیفتاده که یک قوم به سطح بالایی از حاکمیت برسد. دولت‌های ملی زمانی در ایران به‌وجود آمدند که مردم از مفهوم دولت آگاهی یافتند. اولین دولت مدرن ما در زمان مشروطه و بعد رضاخان بوده است. این دولت‌ها نمونهٔ یک دولت شبه مدرن هستند که بوروکراسی را در تمام کشور گسترش دادند. این دولت ناشی از

الزامات بیرونی است. به نظر من برای دولت انگلیس، به وجود آوردن دولت مشروطه در ایران مساوی است با ایجاد سیستم جدید دولت ملی در ایران و برنامه‌ای است که در جهت تداوم حکومت و تأمین منافعش مطرح می‌شود. این درست زمانی است که در ایران، بین روسیه و انگلیس به شدت رقابت وجود داشت. در دولتی که در ایران به وجود آمد، تنها گروهی از نخبگان با ساختارها و نهادهای جدید دموکراسی آشنا بودند و بقیه مردم نیز آگاهی نداشتند. در آن زمان طرفداری از مشروعیت، در واقع طرفداری از رهبران و به نوعی اعتماد به رؤسای اقوامشان بوده است. مردم از حقوق سیاسی خودشان آگاهی نداشتند و دهها سال بعد به آن حقوق سیاسی آگاهی یافتند. زمانی که انقلاب فرانسه در اواخر قرن ۱۸م اتفاق افتاد، هنوز چیزی به نام ملت فرانسه وجود نداشت، مگر بر روی کاغذ. زیرا کسانی که این انقلاب را طراحی کرده و به موفقیت رساندند، فیلسوفانی بودند که دو قرن روی این مسأله فکر کرده بودند و تنها آنها می‌دانستند که ملت چیست. اما کسانی که قرار بود ملت شوند چیزی نمی‌دانستند و در تمام قرن نوزدهم لازم بود که ملت ساخته شود. در ایران هم باید چنین اتفاقی می‌افتاد. در حقیقت قرن بیستم برای ما فرصتی برای ساخت ملت بود، اما به دلیل وجود گرایش‌های قومی و اشکال سنتی و قبیله‌ای، فرایند ملت‌سازی عملاً اتفاق نیفتاد. رژیم پهلوی هم تأکید زیادی روی ایران باستان داشت. می‌توان گفت رژیم پهلوی در واقع تداوم همان پروژه سیاسی باستانی بود، قابلیت سیاسی سلسله پهلوی بسیار کمتر از آن بود که یک پروژه سیاسی را در ایران اجرا کنند. چراکه عمدتاً از داخل ساخت‌های سنتی قدرت خارج نشده و بر همین ساخت هم تأکید می‌کردند. دیکتاتوری رضاشاه در واقع یک دیکتاتوری پدرشاهی بود که بعداً در زمان محمدرضا نیز ادامه یافت. رژیم پهلوی دولتی کاملاً سنتی بود نه مدرن. ترکیبی از سنت و مدرنیته که به دلیل بافت سنتی و از طرفی وابستگی به خارج، یک حالت شبه مدرن به خود گرفته بود. گفت‌مانش همان گفت‌مان پروژه سیاسی است که بر اسطوره‌های باستانی تکیه داشته است و بی‌ثباتی‌اش هم به این دلیل بود که در آن هنگام، مشروطه تجربه شده بود و همین عوامل، شکست آن را بنا نهاد. دلیل دیگر شکست این است که در طول دوره پهلوی نوعی رشد سیاسی در کشور افتاد که متأثر از ثروت سرشاری بود که از طریق درآمدهای نفتی وارد کشور شد و توسعه زیرساخت‌های کشور را به همراه داشت. در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ ه.ش تا ۱۳۵۰ ه.ش تغییرات زیادی در ایران ایجاد شد

و پس از آن نیز افزایش شهرنشینی و تغییرات جهان، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم و شروع فرایند جهانی شدن یک نوع آگاهی جدید را به وجود آورد که نهایتاً منجر به ایجاد حس ملی شد و برای اولین بار از حوزهٔ نخبگان خارج گردید. در زمان مشروطیت این حس ملی در سطح نخبگان باقی ماند و باعث شکست مشروطه شد. در حالی که پروژهٔ ملت‌سازی در اواخر دوران سلطنت محمدرضا شاه از سطح نخبگان خارج شد. بعد از انقلاب هم وارد یک مرحلهٔ عمیق و عملی شد که با فرانسه قرن نوزدهم قابل مقایسه است. اما این فرایند با مشکلات زیادی مواجه بوده است. چراکه این شروع، با یک انقلاب بزرگ اجتماعی همراه بود. در همهٔ انقلاب‌های بزرگ اجتماعی نیز مسائل و مشکلات فراوانی به وجود می‌آید.

قومیت‌های موجود در ایران در فرایند ملت‌سازی با یک انتخاب دوگانه با مدل‌های تاریخی روبه‌رو شدند که سخت آنها را به وحشت انداخت. این مدل، نحوهٔ ملت‌سازی در اروپا بوده است. در واقع ملت‌سازی در اروپا، با نوعی قوم‌کشی همراه بود. فرانسهٔ قرن نوزدهم، فرانسه‌ای بود که در آن با زبان‌های قومی به شدت مبارزه شد و قوم‌گرایی به شدت سرکوب گردید و این مسأله حتی تا سطح کشتارهای قومی نیز پیش رفت.

**\* مجری:** جناب آقای دکتر هیئت به عنوان اولین سؤال از جنابعالی، بفرمایید شباهت‌ها و

تفاوت‌های عمده در بین اقوام ایرانی کدام است؟

**\* دکتر هیئت:** بسیار خوشحالم از اینکه چنین میزگردی را تشکیل دادید و ما را به عنوان هموطن از میان اقوام مختلف ایرانی دعوت کردید. بنده این را از برکات اسلام و انقلاب اسلامی می‌دانم. در گذشته هرگز چنین میزگردهایی تشکیل نمی‌شد، چون اقوام دیگر ایرانی را انکار می‌کردند. به عنوان پیش‌شرط یا مقدمه باید بگویم که ما هرچه می‌گوییم در داخل وطن عزیزمان، ایران، و برای همهٔ ایرانیان خواهد بود، چون قبل از هر چیز ایرانی و مسلمان هستیم و هرچه را بیان کنیم، در چارچوب منافع ملی ماست. از این رو صحبت‌های ما بیشتر رنگ علمی و فرهنگی دارد. چراکه خیال نداریم یک مجادله، ولو لفظی ایجاد شود. از سخنان زیبای فردوسی و مولوی تأسی می‌جوییم:

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

\* \* \*

ما برای وصل کردن آمدیم نی برای فصل کردن آمدیم

من از طرف خودم و آذری‌ها و هم‌چنین از طرف سایر اقوام - چون می‌دانم که آنها با من در این زمینه هم‌اندیشه هستند - در مورد سؤال اول عرض می‌کنم که ما باید نخست به مشترکات بپردازیم، سپس نقاط افتراق را بررسی کنیم. چراکه وجوه اشتراک مهمتر است. وجوه افتراق در برابر وجوه اشتراک ثانوی است. وجوه اشتراک به‌جز زبان، تقریباً تمام ارکان ملیت و هویت ملی؛ یعنی دین، وطن، تاریخ و نیز وجود همبستگی ملی و احساس جمعی مشترک را شامل می‌شود. همه ما، از رود ارس گرفته تا بندرعباس، این احساس مشترک را داریم که ایرانی هستیم و می‌خواهیم باهم زندگی کنیم و آینده‌ی مشترکی را رقم بزنیم. بنابراین، دین، وطن، تاریخ، وجود همبستگی جمعی و احساس برابر زیستن یعنی هویت ملی ما مشترک است. پس ما (ایرانیان) ملتی را تشکیل می‌دهیم و تنها چیزی که در اقوام ایرانی متفاوت است، زبان و فرهنگ محلی است و نیز در بعضی از نقاط ایران، مذاهب قدری باهم تفاوت دارند، ولی دین که اساس ایمان است، مشترک است. بنابراین وجوه افتراق (زبان و فرهنگ محلی) همان چیزی است که هویت قومی ما را تشکیل می‌دهد.

ضمناً مفاهیم هویت ملی، ترکان ایرانی یا آذری و غیره، همه مفاهیم فرهنگی هستند و رابطه‌ای با نژاد ندارند.

**\* مجزی:** آقای دکتر ابریشمی در بحث قبلی‌شان به این نکته مهم اشاره کردند که در واقع هویت ملی ما با تشکیل دولت و با استقرار حاکمیت ملی شکل گرفته است. همه اقوام ایرانی نیز یک وجه اشتراک اساسی دارند و در واقع خودشان را جزئی از ایران دانسته و زبان فارسی را وسیله ارتباطی میان خودشان می‌دانند. این تعلق نسبت به زبان فارسی یک تعلق آزادی، طبیعی و تاریخی است که بدون هیچ‌گونه الزامی آن را پذیرفته‌اند. اقوام ایرانی چون حاکمیت ملی را پذیرفتند، زبان ملی را هم قبول کردند. رابطه قومیت‌ها با دولت ملی بحثی است که باید در ادامه به آن بپردازیم تا مشخص شود که اقوام مختلف ایرانی با دولت ملی چه رابطه‌ای داشته و دارند؟ نکته دیگر در تفاوت‌های مذهبی است که نتیجه یک فرایند تاریخی است و البته در ابتدا این‌گونه نبوده، ولی در یک روند تاریخی این تفاوت چشمگیر شده است. از جمله اینکه زبان کردی در انزوا قرار گرفته و تفاوت‌های شیعه و سنی، برجستگی پیدا کرده است. جناب‌عالی

وجه افتراق اقوام را تفاوت آنها در برخورداری از حق حاکمیت و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی دانسته و به این نکته نیز اشاره کردید که در حاکمیت، سهم کردها کمتر از فارس‌زبانان بوده که این مسأله منشأ تفاوت قدرت اقوام است. اکنون از آقای دکتر عبداللہی می‌خواهم که نظرات خود را در این زمینه بیان کرده و وجوه اشتراک و افتراق اقوام ایرانی را توضیح دهند؟

**\* دکتر عبداللہی:** درباره وجوه اشتراک و افتراق اقوام ایرانی می‌توان گفت که ایران ازجمله جوامع چند قومی به شمار می‌رود. اقوام ایرانی اعم از آذری، بلوچ، ترکمن، طالشی، عرب، گُرد، لر و غیره، هر چند که از لحاظ برخی ویژگی‌ها، نظیر محل زندگی، جمعیت، سطح توسعه، زبان و یا لهجه، الگوهای رفتاری و میزان مشارکت در حکومت، با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی از چنان وجوه تشابهی برخوردارند که همواره آنان را به عنوان اقوام ایرانی نسبت به عناصر هویت‌ساز ملی متعهد و وفادار نگه داشته است. برخی از این وجوه تشابه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- اقوام ایرانی اغلب مرزنشین‌اند؛ علی‌رغم اینکه با هم قومان برون‌مرزی خود در تعامل مستمر بوده و هستند؛ ولی همیشه پاسداران مرزهای ایران زمین بوده‌اند. نمونه‌های بسیار زیادی از رشادت‌ها و پایمردی‌های این اقوام در دفاع از مرز و بوم ایران، در اسناد تاریخی و در خاطرات جمعی مردم وجود دارد. این امر، ایرانی بودن یعنی تعلق آنان به ایران و تعهدشان در برابر مصالح ایران را تأیید می‌کند.

۲- اقوام ایرانی عمدتاً دارای منشأ و ریشه مشترکی هستند. اغلب آنان از بومیان یا آریاییان و یا اولین مهاجرین به ایران زمین‌اند که به تدریج با همدیگر پیوند یافته‌اند.

۳- تاریخ و فرهنگ ایرانی محصول تعاملات این اقوام با یکدیگر و با سایر اقوام و ملل بوده است و در نتیجه در ساختن هویت ایرانی و دفاع از آن سهم و شریک‌اند. علی‌رغم سلطه اقوام غیر ایرانی بر اقوام ایرانی یا حاکمیت برخی از اقوام ایرانی بر سایر اقوام در ایران، هیچگاه هویت ایرانی از میان نرفته است. به طوری که می‌توان گفت: تاریخ و فرهنگ ایرانی هرگز قابل تقلیل به تاریخ و فرهنگ یک قوم مشخص نبوده و نیست.

۴- اسلام دین مشترک اقوام ایرانی است، که علی‌رغم تفاوت در مذاهب و فریق، در اصول با هم پیوندی نزدیک دارند.

- ۵- اغلب اقوام ایرانی در سه نوع اجتماع (عشایری، روستایی و شهری) به سر می‌برند.
- ۶- اقوام ایرانی احساس سرنوشت مشترکی دارند. لذا در برابر عوامل تهدید کننده هویت جمعی عام و جامعه‌ای سخت مقاوم‌اند.
- ۷- براساس منابع و اسناد موجود، اغلب اقوام ایرانی از ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی مطلوبی چون شجاعت، مهمان‌نوازی و سایر سجایای اخلاقی پسندیده برخوردارند.

**\* مجری:** بسیاری از وجوه اشتراک و افتراق اقوام مورد بحث قرار گرفت. حال از آقای دکتر هیئت می‌خواهم چنانچه نظرات تکمیلی‌شان می‌تواند بحث حاضر را تقویت کند - به‌ویژه در زمینه تفاوت‌ها و شباهت‌های جامعه شناختی اقوام - نکاتی را بیان کنند.

**\* دکتر هیئت:** اقوام به شهر آمدند و تبدیل به خلق شدند. چون قوم، یادگار زمان کوچ‌نشینی است که چندان به سرزمین تعلق خاطر نداشته و هنگامی که مورد تهدید و تعدی قرار می‌گرفتند، سرزمینشان را عوض می‌کردند. مانند اقوام ترک آسیای میانه که مورد تهدید خشکسالی قرار گرفته و به ایران آمدند. این جابجایی قومی در قدیم، امری عادی تلقی می‌شد. اما بعد از شهرنشینی، اقوام مختلف به شهرها آمدند و تبدیل به خلق شدند. همان‌طور که آقای عزیزی بنی‌طرف گفتند، امروزه لفظ خلق تقریباً به جای قوم نشسته و شاخص آن هم زبان و فرهنگ است.

اینکه فرمودند به جای ملت ایران، جامعه ایرانی گفته شود تذکری بدهم. در این مورد با ایشان اختلاف نظر دارم. چراکه ما در برابر خارجی ناچاریم از ملت ایران صحبت کنیم. من فکر می‌کنم اصطلاح ملت ایران را باید نگه داریم. ایشان گفتند: "عرب زبان نیستیم، بلکه عرب هستیم." این یک وجه تسمیه است. عرب‌زبان، ترک‌زبان و کرد زبان، مقوله‌ای فرهنگی است و مثل نژاد، یک مقوله زیست‌شناختی نیست. عرب، زبانش عربی است و آداب و فرهنگ خاص خودش را دارد. من نمی‌دانم که آیا جد من عرب بوده یا فارس، آنچه مهم است، امروز است. بنابراین برای تشخیص هویت کسی و یا قومی، به تاریخ مراجعه نمی‌کنیم. غیرممکن است با

مراجعه به تاریخ بتوان هویت را تعیین کرد. هویت مجموع مشخصه‌های امروزی است. بنابراین عرب زبان هم عرب ایرانی است. به علاوه ما که دربارهٔ زبان فارسی صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که نه هخامنشیان، نه اشکانیان و نه ساسانیان، فارس زبان نبوده‌اند.

بنابراین زبان فارسی هم متعاقباً همراه با ادبیات و عرفان و دیوان اداری آمده، مانند زبان ترکی که با مهاجرت ایل‌ها آمده است و این آمدن نیز هم قبل از تاریخ و هم بعد از تاریخ بود، چون ما مثل ملی‌گرایان افراطی تاریخ‌گرا نیستیم. تاریخ‌گرایی یک بیماری است. ما که ادعا می‌کنیم روشنفکر هستیم، نمی‌رویم و جوه افتراق را که عبارت از زبان و فرهنگ محلی است، بکاویم. در حاکمیت، فقط زبان و فرهنگ بومی نباید اهمیتی داشته باشد. هزار سال پیش ترک‌ها دولت تشکیل دادند و زبان فارسی را به جای عربی، زبان رسمی ایران قرار دادند. در این مدت، شمشیر یا به عبارتی حکومت در دست ترکان بود و فارس‌ها نیز بیشتر قلم در دست داشتند. بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و تحکیم مبانی قدرت رضاشاه، برنامهٔ ملی‌گرایی آریایی افراطی با انکار موجودیت سایر اقوام و زبان‌های آنها جزو سیاست دولت پهلوی قرار گرفت و کاربرد زبان‌های غیرفارسی ممنوع شد و زبان فارسی به شکل انحصاری درآمد. در صورتی که در طول قرن‌ها زبان فارسی محمل محبت و عشق و عرفان بود و به همین دلیل، بر دل‌ها نشسته بود، ولی از زمان پهلوی که با زور توأم شد، موقعیت سابق را از دست داد.

من با ملی‌گرایی افراطی مخالفم. در جوانی خودم گرفتارش بودم. به آن‌جا رسیدم که بهترین تعریف در مورد ملی‌گرایی را قرآن ارائه داده است: "انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا" که همدیگر را بشناسیم. شناختن تکالیفی دارد. وقتی شما خداشناس هستید نسبت به خدا تکالیفی پیدا می‌کنید. وقتی شما کشوری را می‌شناسید نسبت به آن نیز تکالیفی دارید. بنابراین وقتی شما یک شعب یا قبیله‌ای را می‌شناسید باید حقوق آن را رعایت کنید. جمهوری اسلامی در مادهٔ ۱۵ قانون اساسی وجود اقوام مختلف ایرانی را به رسمیت شناخته و تکالیفی را برای احقاق حقوق اقوام ایران تعیین کرده است که در زمان پهلوی شناخته شده نبود. اما از نقاط افتراق میان اقوام ایرانی باید از زبان و فرهنگ محلی نام برد. فرهنگ محلی یعنی موسیقی، آداب، رسوم، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، باورها و ... موسیقی آذربایجانی در دنیا کم نظیر است. البته خود موسیقی آذربایجانی هم وجوه مشترکی با کردی، فارسی و عربی دارد.



**\* هجری:** آقای دکتر ابریشمی، اگر در ارتباط با وجوه اشتراک و افتراق اقوام نکته‌ای به نظر تان می‌رسد، لطفاً بیان کرده و به این سؤال نیز بپردازید که کدام اقوام در ایران بیشترین شباهت‌ها را به یکدیگر دارند؟

**\* دکتر ابریشمی:** وجوه مشترک اقوام، لزوماً با خون و نژاد مرتبط نیست. همان‌گونه که از دیر باز، هموطنان ترک با هموطنان فارس، ایران را اداره کرده‌اند. بعد از تسلط اعراب، طولی نکشید که قدرت به دست ترک‌ها افتاد. در آن زمان، فارس‌ها بیشتر امور دیوانی دربار سلاطین ترک تبار را بر عهده داشتند. زبان فارسی را هم همان دیوانی‌ها گسترش دادند و فرهنگ ایران را زنده نگاه داشتند. سرانجام صفویان، ایرانی با هویت ویژه ساختند. از آن به بعد، فارس‌زبانان با آذری‌ها صرف‌نظر از زبان، وجوه مشترک مذهبی و سیاسی پیدا کردند. در برابر ترک‌های آذری در ایران، از دوران صفوی بین کردها و دولت ایران، بیگانگی و بی‌اعتمادی به وجود آمد و اکثر امیرنشین‌های کرد، طبق یک معاهده، با دولت عثمانی هم پیمان شدند و از ایران بریدند. ولی جنگ‌های پایان‌ناپذیر ایران و عثمانی (از قرن شانزدهم تا پایان قرن نوزدهم میلادی)، جو بی‌اعتمادی بین کردها و هر دو دولت ایران و عثمانی را بیشتر کرد و کردها را به فکر خویش انداخت؛ زیرا هر دو طرف، سرزمین موطن کردها را به میدان جنگ تبدیل کرده بودند و آنچه را که در مسیر طولانی حرکت لشکریان طرف مقابل، مایه حیات بود، نابود کردند. ابیات حماسی غم‌انگیز آن رویدادها، هنوز باقی است. این جنگ‌ها موجب تغییر در بینش سیاسی کردها شد. اشعار سیاسی احمد خانی - که در ۳۰۰ سال پیش سروده شده - نشان دهنده این تحول فکری است. درحالی‌که کرد پیش از آن جنگ‌ها، هرگز به فکر وحدت حکومت‌های محلی و تشکیل یک پادشاهی برای تمام کردستان نبود. این فکر به منظور ایستادگی در برابر تجاوزات ویرانگر به موطن‌شان به وجود آمد و مربوط به آن دوره است. امروزه آن تفکر به دلیل اوضاع جهانی و ژئوپولیتیک، از تصور واقع‌بینانه کردها خارج شده است. ولی از همان زمان نیز ایران و عثمانی به مقابله با آن تفکر پرداختند و برگرد بیشتر فشار آوردند که در نتیجه واکنش کردها هم شدیدتر شد. با این حال، کردها همواره بیش از دیگر اقوام ایرانی عاشق زبان و فرهنگ ایران بوده و هستند که این امر، یکی از وجوه مشترک کرد با دیگر ایرانیان است.

**\* مجری:** در پاسخ به توضیحات آقای دکتر ابریشمی باید گفت این مسأله شاید به تفاوت‌های فرهنگی جامعه برگردد؛ به تعبیر دیگر مسأله تفاوت فرهنگی در مذهب و زبان، دستاویزی برای اعمال تبعیض حکومت‌ها در گذشته شده است. بنابراین منشأ اختلاف و برخورد حکومت‌ها با این قوم (کرد) در مقایسه با سایر اقوام مثل فارس‌زبانان و آذری‌ها که از نظر فرهنگی مشابهت بیشتری باهم دارند به چنین مسأله‌ای برمی‌گردد. اینک از آقای دکتر فکوهی تقاضا می‌کنیم توضیح دهند که شباهت‌ها و تفاوت‌های بین اقوام را ناشی از چه می‌دانید؟ و ستیزها و همدلی‌ها نیز تا چه اندازه روی روابط اقوام تأثیر داشته است؟

**\* دکتر فکوهی:** اقوامی که در یک زیست بوم خاص زندگی می‌کنند، دارای نمادها، باورها و رفتارهایی شبیه به هم هستند. مثلاً شهرنشینان هرچند فرهنگ‌های متفاوتی داشته باشند، خیلی به هم نزدیک‌ترند تا روستاییان یا شهرنشینان. زیست بوم تا اندازه‌ی زیادی شباهت‌ها را ایجاد می‌کند. برای اینکه تداوم زیستی اتفاق بیافتد باید نوعی از معیشت به وجود بیاید که با زیست بوم منطبق باشد. البته این بدان معنا نیست که ساختارهای ذهنی، باورها و اعتقادات، ناشی از یک نوع معیشت خاص است. این مسأله می‌تواند هم‌زمان باشد؛ یعنی یک زیست بوم در عین حال که یک معیشت را به وجود می‌آورد، باورها و اعتقادات را هم ایجاد کند. اینها بر روی هم تأثیر متقابل می‌گذارند.

علاوه بر این، اشکال ساختاری شبیه به هم - مثل شکل خویشاوندی - نیز ممکن است شباهت ایجاد کند. دلیل دیگر شباهت اقوام این است که اقوام متعدد در طول زمان از نیاکان یا ریشه‌های یکسانی منشعب شده‌اند. یعنی اینکه هر قومی، زمانی بخشی از یک قوم بزرگتر بوده و زمانی که انشعابی اتفاق می‌افتاد، گروهی از شباهت‌ها در داخل آن انشعاب تداوم پیدا می‌کردند. در این مورد دو نظریه وجود دارد: ۱- نظریه‌ای که معتقد به منشأ یکسان چه در مورد زبان و چه در مورد اقوام است. ۲- نظریه‌ای که معتقد به منشأهای متعدد می‌باشد. امروز نظریه اول رد شده است، اما بر طبق نظریه دوم، ابتدا چند زبان و چند فرهنگ وجود داشته که انشعابات از آنها نشأت گرفته است. البته هر دو نظریه ما را به یک موضوع راهنمایی می‌کند و آن اینکه تعداد اقوام بسیار کمتر از تعداد امروزی آنها بوده است. ما در ایران هم شاخه‌های قومی مختلفی داریم که از داخل قبایل و ایلهای مختلف منشعب شده‌اند. هر کدام از این اقوام متعلق به یک ریشه باستانی تر هستند؛ مانند کردها که خود را به مادها نسبت می‌دهند.

دلیل اختلاف اقوام از یک طرف انشعاب خانوادگی است که باعث پیدایش شاخه‌های طایفه‌ای شده است و از طرف دیگر جدایی سیاسی است که به دلیل عدم امکان هدایت این اقوام از سوی یک رئیس و نخبه، باعث ایجاد تعارض و تقسیم گروه‌های مختلف شده است. انشعابات باعث ایجاد تمرکزهای قومی شده و تا مرحله تشکیل حکومت‌های ملی نیز پیش رفتند، اما هر وقت که اقوام خود را خارج از حکومت مرکزی قرار دادند، به از دست دادن امتیازات خود تهدید شده‌اند. در نتیجه استقلال اقوام با قدرت نظامی همراه می‌شود.

در حکومت‌های باستانی، حکومت‌های محلی و رؤسای اقوام در مواقع ضروری افراد را بسیج می‌کردند و به همین دلیل نیز نیروهای نظامی در اختیار رؤسای اقوام و حکومت‌های محلی قرار داشتند. دولت ملی اولین کاری که می‌کند ایجاد تمرکزگرایی در ساخت نظامی است و بنابراین همه افراد باید سرباز شوند و به مرکز منتقل گردند. این مرکز است که سربازها را توزیع می‌کند. در این صورت، انحصار قدرت نظامی از بین می‌رود و از قدرت سیاسی اقوام نیز تا حد زیادی کاسته می‌شود. ساخت بوروکراتیک دولت ملی با نظام‌های خویشاوندی انطباق ندارد بلکه یک ساخت عقلایی است. یعنی قوانینی که در مرکز تصویب می‌شود برای همه جای این سرزمین است و توزیع و جابه‌جایی کارکنان دولت درست مثل سربازان، براساس الزامات ملی است. دولت‌های ملی در ایران زمانی پدید آمدند که اقوام و مردمان به حقوق سیاسی خود پی بردند و رابطه یک طرفه دولت و مردم از بین رفت و مردم در تعیین سیاستگذاران و حاکمان خود نقش داشتند.

**مجری:** اگر شباهت‌ها و تفاوت‌های قومی را عمدتاً فرهنگی بدانیم، لازم است که بیشتر روی این منشأ اختلاف و کینه و کدورت بحث کنیم که در این جا بیش از این مجال بحث درباره آن را نداریم و حالا اجازه می‌خواهم که به بحث دوم بپردازم. محور دوم بحث ما این است که رابطه بین اجتماعات قومی با اجتماع ملی چگونه است؟ و میزان تعلق و وفاداری افراد به اجتماع از یک سو و اجتماع قومی از سوی دیگر تا چه حد است؟

درواقع اگر هویت قومی را تعلق و وفاداری به اجتماع قومی و هویت ملی را تعلق و وفاداری به اجتماع ملی یا کشور تلقی کنیم، چه رابطه‌ای میان هویت قومی و هویت ملی وجود دارد؟ آقای دکتر عبداللہی اگر در این رابطه توضیحی دارید، ارائه نمایید؟

\* **دکتر عبداللہی:** همه جوامع چند قومی، معمولاً دارای ساختار قطاعی و موزائیکی اند که

هر چند زمینه مشترک آنها هویت جمعی عام جامعه را تشکیل می‌دهد ولی هر قوم، هویت قومی و الگوی رفتاری خاص خود را از طریق اجتماعی شدن و تعاملات درون گروهی به اعضایش منتقل می‌کند. در نتیجه جامعه با تعدد، تنوع و گاه تعارض هویت و الگوهای رفتاری روبرو می‌شود. این امر یکی از موانع انسجام جمعی برای توسعه جامعه است و زمانی مشکل ایجاد می‌کند که به جای گفت‌وگو و مفاهمه در جهت تقویت وجوه مشترک و هویت جمعی عام بر هویت‌های خاص‌گرایانه قومی به صورت نوعی قوم‌گرایی<sup>۱</sup> و یا ملیت‌گرایی<sup>۲</sup> تأکید شود. قوم‌گرایی با عمده کردن هویت قومی، میل به برتری و سلطه‌جویی پیدا می‌کند و ملیت‌گرایی هم می‌تواند با نفی هویت‌های قومی، زمینه تعارضات و مقاومت‌های محلی را برای حفظ هویت‌های خاص به دنبال داشته باشد.

در عصر پست مدرنیسم و با قبول اصل تکثر فرهنگی و تعدد هویت‌ها و آزادی انسان‌ها در پذیرش انواع هویت‌ها در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی با گرایش به برتری یک قوم بر اقوام دیگر یا یک ملت بر ملت‌های دیگر، آینده مطلوبی نخواهد داشت.

**\* مجری: آقای دکتر هیئت به نظر شما، چه رابطه‌ای بین هویت قومی هر فرد و هویت جمعی او وجود دارد؟**

**\* دکتر هیئت:** پیش از هر چیز، مایلم در مورد قوم و جماعت ترک ایرانی برایتان توضیح دهم. ترک‌های ایرانی چون هزار سال بر کل ایران حاکم بودند، از این جهت بیشتر ایران‌اندیش هستند تا محلی‌اندیش یا آذربایجان‌اندیش. ترک‌های ایران فقط در آذربایجان نیستند، بلکه در زنجان و سایر مناطق ایران هم هستند. از ماکو تا کرمان و ... هیچ جایی را نمی‌توان خالی از ترک‌ها سراغ گرفت. ترک‌ها در همه جا هستند، بنابراین به کل ایران علاقه‌مندند. تاریخ هم نشان داده که ترک‌ها چهارصد سال با هم‌زبان‌های عثمانی جنگیدند. بعدها رضاشاه آمد و آنان را غریبه پنداشت. خدا را شکر که به برکت انقلاب اسلامی ایران، دوباره وضعیت عوض شد.

اکثر ترکان ایرانی، ترک آذری هستند. ترکمن‌ها و سنقرها شاخه‌ای از ترکان اغوز هستند و در نقاط دیگر غیر از آذربایجان ساکن‌اند.

ترک‌ها علاوه بر اینکه به طور دسته جمعی در آذربایجان زندگی می‌کنند در سایر نقاط هم حضور محسوس دارند. ترک‌ها نمی‌توانند تجزیه طلب باشند، اما به قومیت خودشان که عبارت از زبان و فرهنگ خاصشان است، علاقه و وابستگی دارند. ترک‌ها به موطن اصلی خود یعنی آذربایجان عشق خاصی دارند. اینها در تعارض با هم نبوده و نیست. همان‌طور که ایرانییت و اسلامیت تعارض ندارند، ترک بودن هم با ایرانی بودن در تعارض نیست، چنان‌که به هیچ‌وجه عرب، بلوچ و کُرد بودن در تعارض با ایرانی بودن نیست. ایرانی، مفهوم سرزمینی و جغرافیایی است و مفهوم قومی و نژادی نیست. ایرانی، کسی است که خود و اجدادش در این سرزمین زندگی کردند و در نیک و بد آن باهم شریک بوده‌اند.

**\* مجری:** البته بحث ما این نیست که الان یک واقعیت را تأیید یا تکذیب کنیم. در این اصل که همه اقوام نسبت به ایران ابراز وفاداری دارند بحثی نیست. آنچه اهمیت دارد غلظت تعلق خاطر افراد نسبت به قوم خود است که گاهی برجستگی بیشتری پیدا می‌کند و گاهی بالعکس. می‌خواهیم یک ارزیابی در مورد میزان تعلق خاطر اقوام نسبت به اجتماع قومی در مقایسه با تعلق خاطر آنان به اجتماع ملی داشته باشید.

**\* دکتر هینت:** این دو همسو هستند. آذربایجانی‌ها قبل از سلطنت رضاشاه بیشتر تعلق خاطر به ایران داشتند. زیرا رضاشاه با زور وارد شد. غافل از اینکه مردم را با عشق و علاقه و با به دست آوردن دلشان می‌توان علاقه‌مند کرد نه با زور. باید دل مردم را فتح کرد؛ با زور نمی‌شود. هم اکنون تعلق خاطر، خیلی بیشتر از زمان رضاشاه است. البته اگر حقوق فرهنگی بیشتر تأمین شود، تعلق خاطر نیز بیشتر خواهد شد.

**\* دکتر ابریشمی:** در این مورد که رضاشاه می‌خواست علاقه‌مندی به ایران را بیشتر کند، به نظر من این طور نیست. آن نوع ملی‌گرایی که در زمان او اوج گرفت، منحط بود و با ملی‌گرایی آلمان و ایتالیا همخوانی داشت. رضاشاه معتقد بود که همه باید فارسی صحبت کنند. ملی‌گرایان آن دوره، طرفدار همسانگردانی سایر هویت‌ها بودند. همین مسائل بود که دوگانگی ایجاد کرد و وحدت ما ایرانی‌ها را به مخاطره انداخت. جذبه زبان فارسی زمانی بود که مثلاً پدر من وقتی درس قرآن می‌خواند، یک معلم هم در منزل، گلستان سعدی را به او می‌آموخت. از مولوی

بیاموزیم: همدلی از هم زبانی بهتر است،

ای بسا دو ترک چون بیگانگان ای بسا هندو و ترک هم‌زبان

**\* مجری:** آقای دکتر هیئت آیا برداشت تان این است که در بین اقوام مختلف ساکن ایران، میان تعلق قومی و ملی همسویی وجود دارد؟ یا آنکه واقعاً این تعلق و وفاداری در میان برخی اقوام به نفع یکی و به زیان دیگری نمایان می‌شود؟ چرا که ممکن است یک قوم بیشتر متوجه درون خودش باشد. ما می‌خواهیم شدت و ضعف این مسأله را در میان اقوام بدانیم؟

**\* دکتر هیئت:** ممکن است این شدت و ضعف در قشرهای مختلف، متفاوت باشد. به نظر من در میان ترکان هم ممکن است تعلق خاطر در گروه‌های خاص، نسبت به قومیت بیشتر شده باشد و در گروه‌هایی هم نباشد؛ چون در بین ما، از خود بیگانگی فرهنگی هم زیاد است. زیرا فارس‌گرایی پهلوی، تبدیل به فرهنگ شد. بنابراین در بین ما هم گروه‌هایی هستند که خودشان را ترک نمی‌دانند که آنان را از خود بیگانه فرهنگی حساب می‌کنیم. بنابراین از آنجایی که در بین اقوام مختلف تعلق خاطر تفاوت دارد، در یک قوم نیز تعلق خاطر بین افراد متفاوت است. امروزه، به‌ویژه در قشر جوان همان‌طور که تعلق خاطر به ایران زیاد است، تعلق خاطر به قومشان هم زیاد شده است.

**\* مجری:** یعنی در مقابل این ملی‌گرایی افراطی، قوم‌گرایی افراطی از نظر تاریخی وجود

نداشته است؟

**\* دکتر هیئت:** خیر! قبل از رضاشاه، ملی‌گرایی افراطی نداشتیم و در نتیجه عکس‌العمل آن را هم نداشتیم. ما باید علت و معلول را بشناسیم. این قوم‌گرایی، عکس‌العمل ملی‌گرایی افراطی است. همیشه احساس ملی از تحقیر و تبعیض شکل می‌گیرد. بخشی از آن طبیعی است که در قرآن به آن اشاره شده است. ولی بیشتر آن از خارج آمده و در ایران رشد کرده و در نتیجه سبب رشد قوم‌گرایی‌های مختلف شده است.

**\* عزیز بنی طرف:** انقلاب اسلامی ایران در واقع واکنشی در برابر سیاست‌های اقتصادی،

فرهنگی و اجتماعی خاندان پهلوی بود؛ یعنی هر کس بنا به نیازی که داشت و یا ستمی که دیده

بود، در انقلاب شرکت داشت. قومیت‌های ایرانی هم بنا به ستمی که به آنان رفته بود، در انقلاب مشارکت گسترده‌ای داشتند. در جنگ نیز بیشتر شهدای خوزستان، از اعراب خوزستان بوده‌اند. عرب‌زبانان ایرانی، در طول تاریخ بارها ثابت کردند که مرزدارانی ایران‌دوست و میهن‌خواه هستند. این اولین و آخرین دفاع جانانه آنان از تمامیت ارضی ایران نبوده است. در زمان حمله اشرف افغان که می‌خواست خوزستان را به عثمانی‌ها بدهد، مشعشعیان درمقابل وی قرار گرفتند و نگذاشتند که خوزستان تجزیه شود. هم‌چنین در زمان حاج جابرخان، پدر شیخ خزعل، که حاکم تعیین شده از طرف ناصرالدین‌شاه در خوزستان آن روز بود، عرب‌ها درمقابل انگلیسی‌ها پایمردی و دفاع کردند. که اسناد تاریخی آن موجود است. ولی جریانی به نام "ملی‌گرایی تندرو" وجود دارد که علیه همه قومیت‌ها به خصوص اعراب، احساس برتری می‌کند و می‌خواهد به زعم خودش انتقام ستمی را که در زمان حمله اعراب بر آنان وارد شده، از اعراب بگیرد. و لذا باید همگان - اعم از روشنفکران فارس و عرب - باید به نقد این گفتمان بپردازند و گرنه استمرار آن برای وحدت ملی زیان‌آور خواهد بود.

علت اصلی پیروزی انقلاب اسلامی شعارهای انترناسیونالیستی اسلامی بود. انقلاب، شعارهای فراقومی مطرح ساخته و همه قومیت‌ها را به مبارزه با رژیم شاه دعوت کرد. این مملکت اگر با همین شعار به شکل دموکراسی اسلامی ادامه پیدا کند، فکر می‌کنم آینده خوبی داشته باشد. اگر جریان ملی‌گرایی افراطی یا آریاپرستی یا پان‌فارس‌پرستی قدرت بگیرد، این واکنش‌ها - یعنی ناسیونالیسم قومی - شروع به بازتاب می‌کند که خطرناک است. ایران را فقط با یک نگاه فراگیر قومی و تک‌نگار می‌توان اداره کرد؛ چون قومیت‌های مختلفی در آن زندگی می‌کنند.

ملی‌گرایی افراطی، اصولاً یک گرایش سیاسی - ایدئولوژیک است که معمولاً قوم مسلط آن را به کار می‌برد. در اواسط قرن گذشته، این گرایش به شکلی که علیه استعمار غربی مبارزه می‌کرد، بُعد مثبت داشت، اما اکنون که ما در دوران بیداری اقوام به سر می‌بریم، بُعد منفی دارد. قوم‌گرایی هم اگر جنبه تندروانه به خودش بگیرد، ممکن است خطرناک باشد.

نکته دیگر این است که درمقابل ملی‌گرایی افراطی، قوم‌گرایی - به دلیل مبارزه برای دفع ستم در این برهه تاریخی - بیشتر از جنبه‌های مثبت ارزیابی می‌شود. این مسأله را بسیاری از دانشمندان جامعه‌شناس می‌گویند. باید دانست که اقوام تحت ستم در یک جامعه ملی، برای

تساوی و کسب حقوق شهروندی فعالیت می‌کنند. در جامعه متمرکز از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برابری بین اقوام اصلاً معنی ندارد؛ یعنی قوم مسلط، بخش عمده حاکمیت و ثروت را به سود قوم خودش به کار می‌گیرد. در این‌جا مسأله اقتصادی معروف مرکز و پیرامون پیش می‌آید که فقط در سطح جهانی کاربرد ندارد بلکه در سطح ملی هم صادق است. این نابرابری قومی از جنبه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باید بررسی شود. مثلاً اکثر مطبوعات ما به زبان فارسی هستند و از طرفی آموزش زبان قومی نیز رواج ندارد. عقب‌ماندگی زبانی و فرهنگی به عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد که متأسفانه در این بحث به آن توجه شایانی نشده است. کافی است که آمارهای آموزشی را در بین مناطق مختلف کشور (قومی و غیرقومی) مقایسه کنید.

**\* هجری:** کمی از بحث فاصله گرفتیم، موضوع سؤال، مقایسه اقوام از لحاظ تعلق و وفاداری به اجتماع قومی و اجتماع ملی بود و باید به این سؤال هم بپردازیم که در چه شرایطی رابطه این دو نوع هویت - قومی و ملی - ممکن است به تهدیدی برای یکپارچگی ملی تبدیل شود؟

**\* عزیزی بنی‌طرف:** به نظر من نباید مسائل را به صورت مجرد و ذهنی بررسی کرد. در این مملکت طی سده اخیر، چهار نوع گرایش سیاسی یا چهار ایدئولوژی فعال وجود داشته است که عبارتند از:

۱- ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم؛ که عمدتاً ناسیونالیسم فارس بوده است.

۲- چپ‌گرایی

۳- اسلام‌گرایی

۴- سلطنت‌طلبی

این چهار گرایش در جامعه معاصر ایران، از مشروطیت تا به حال کمابیش فعال بوده‌اند. به نظرم دو تا از این جریان‌ها برای تمامیت ارضی ایران بسیار خطرناکند: یکی سلطنت‌طلبی و دیگری ناسیونالیسم شوونیست. این دو تهدیدکننده انسجام ملی هستند و قوم خود را بزرگ می‌کنند و شأنی بیش از سایر اقوام ایرانی به آن می‌دهند و اقوام دیگر را تحقیر می‌کنند. این



خطرناک است و باعث می‌شود تا یک رابطه نابرابر به وجود آید. هرچه ناسیونالیسم مسلط قوی‌تر شود، نفوذ فرهنگی بیشتری خواهد داشت. و با این نفوذ، رابطه نابرابر بین خلق‌های ایران باز تولید می‌شود. ملی‌گرایی افراطی که میراث شوم پهلوی است، هیچگاه نمی‌خواهد شکل دمکراتیک به خودش بگیرد.

**\* دکتر هیئت:** من برای روشن شدن روابط ملی‌گرایان افراطی با اقوام غیرفارس واقعیتی را آشکار می‌کنم: آن مذهبی و یا روحانی ایرانی با ما دشمنی ندارد ولی آن روشنفکر و استاد دانشگاه پان‌فارسیسم با ما مخالفت و حتی دشمنی می‌کند. من ۲۲ سال است که مجله وارلیق را درمی‌آورم، هیچ وقت از نظر مسائل حکومتی مشکلی نداشتم. از مزایایی که برای یک مجله باید استفاده شود، من هم برای مجله‌ام استفاده می‌کنم. تمام مشکلات ما از این هم‌وطنانی است که افراطی فکر می‌کنند و هنوز منکر وجود ما هستند. یکی از مقامات مملکتی به من می‌گفت: "آقا! مجله شما وطنی است، اما این جا (پان‌فارسیست‌ها) مجله شما را با ذره‌بین می‌خوانند و تفسیر می‌کنند. هوشیار باشید! مسأله ملی است.

**\* مجری:** آقای دکتر هیئت، فکر نمی‌کنید غیر از مسائل سیاسی اقوام که در چارچوب مناسبات آنها با حکومت تعریف می‌شود و تحت شرایطی ممکن است تهدیدی برای یکپارچگی ملی باشد، مناسبات اقوام و شناخت آنها از یکدیگر هم می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در یکپارچگی ملی داشته باشد؟ پرسش این است که اقوام ایرانی تا چه اندازه همدیگر را می‌شناسند و چه عواملی در این شناخت دخیل بوده است؟

**\* دکتر هیئت:** ما در گذشته راه و روابط عمومی نداشتیم تا از حال یکدیگر به نحو شایسته باخبر شویم؛ یعنی ممکن بود یک نفر فارس شیرازی ۸۰ سال عمر کند، ولی هیچ وقت کردستان را نبیند؛ اما امروز این طور نیست. در گذشته شرایط جغرافیایی و فرهنگی و عدم وجود وسایل ارتباط جمعی باعث شده بود که ما اقوام ایرانی، از حال یکدیگر، آن‌گونه که شایسته است، باخبر نباشیم. اما از زمان رضاشاه به این طرف، ضمن ایجاد و توسعه راه‌ها و روابط عمومی، عوامل سیاسی به آن اضافه شد و برتری‌جویی و برخورد تحقیرآمیز با اقوام نیز مسأله را شدیدتر کرد. الان باید در مقام جبران آن برآیم.

**\* مجری:** آقای دکتر ابریشمی صرف نظر از مناسبات اقوام با حکومت، بخشی از تهدیداتی که برای یکپارچگی ملی به وجود می‌آید، ممکن است ناشی از نوع و چگونگی مناسبات اقوام با هم باشد؛ مثلاً ممکن است در مناسبات اقتصادی اقوام با هم، نابرابری زیادی وجود داشته باشد و یا روابط فرهنگی اقوام یعنی مبادلات فکری اقوام با یکدیگر، ضعیف و یک طرفه باشد و اقوام با یکدیگر دوستی و رفاقت نداشته باشند. در چنین شرایطی برخی از اقوام نسبت به سایر اقوام قدرت بیشتری پیدا می‌کنند و پیشداوری‌های منفی اقوام نسبت به یکدیگر تشدید می‌شود. این پیشداوری‌ها صرف نظر از موضع حکومت ممکن است به انسجام ملی لطمه وارد کند. مثلاً در مناطقی که اقوام مختلف باهم همزیستی و مراوده بیشتری دارند، مثل ارومیه، زاهدان و کرمانشاه، پیشداوری‌های منفی اقوام نسبت به یکدیگر کمتر است و این امر زمینه مناسبی برای همگرایی اقوام و در نتیجه یکپارچگی ملی است. به همین دلیل نباید صرفاً از منظر سیاسی و مناسبات اقوام با حکومت، یکپارچگی ملی را ارزیابی نمود بلکه می‌بایست از منظر اجتماعی و در چارچوب مناسبات اقوام با یکدیگر نیز این مسأله را مورد توجه قرار داد.

**\* دکتر ابریشمی:** به نظر من این مسأله به خصوصیات افراد جامعه و یا جوامع مختلف مربوط می‌شود. این مسائل ثابت نیستند و در شرایط معینی یک نوع واکنش خاصی نشان می‌دهند. انسان‌ها فطرتاً سالم و صلح‌جو هستند. ما و ترک‌ها خیلی با هم نزدیک هستیم. در تکاب کرد و ترک را با هم می‌بینید، ولی همیشه کسانی که می‌خواهند حکومت کنند، می‌گویند تفرقه بیانداز و حکومت کن. در هر حال مناسبات قومی در آذربایجان غربی بیشتر تحت تأثیر نظام حکومتی است که نقش غالب را به یکی از قومیت‌ها داده است و مناسبات قومی را به خودی و غیر خودی کشانیده است.

**\* مجری:** آقای دکتر مهدوی نظر شما در مورد تقاضاهای قومی و تأثیر نخبگان در طرح این خواسته‌ها و دامن زدن به آنها چیست؟

**\* دکتر مهدوی:** من عقیده دارم که اگر می‌خواهیم نسبت به مسائل دید آکادمیک داشته باشیم، نباید درگیر تعصبات و یکسوی‌نگری‌هایی که شاید حاکم بر جامعه ما است، بشویم.

رضاشاه کارهایی را انجام داد که یک سری از آنها درست و بخش زیادی نیز غلط بود. به نظرم بزرگترین اشتباه و جنایتش این بود که روح دموکراسی و آزادی خواهی را در ایران گشت، در این مملکت وضعی را به وجود آورد که زمان سرنگونی رژیم، نسل جدید نمی دانست چه باید کند. لذا همه را حزب توده جذب خود کرد و این گناهی نابخشودنی است. اما دو نکته‌ای را که شما در مورد بها دادن به زبان فارسی و تغییر لباس انتقاد کردید؛ به‌ویژه در این رابطه که زبان فارسی را زبان رسمی عنوان کرد، می‌خواهم بگویم که اگر این کار را نمی‌کرد، چه کار می‌کرد؟ آیا باید عربی را زبان اصلی قرار می‌داد، یا زبان‌های قومی دیگر را؟ زبان فارسی زبان ملی و افتخار ماست. من در مأموریت به مصر با یک استاد دانشگاه دوست شدم. هر بار که مرا می‌دید می‌گفت: "خوشا به حالتان که فردوسی را داشتید که زیانتان را حفظ کرد. ولی ما چون چنین شخصیتی نداشتیم، عرب شدیم و هویت‌مان را از دست دادیم. ولی شما هویت ملی خود را حفظ کردید." بنابراین، یکی از بزرگترین سرمایه‌های ملی ما زبان فارسی است. من متأسفم که قلمرو این زبان کوچک می‌شود. در ترکیه، آتاتورک زبان فارسی را برچید. در هندوستان، پاکستان و آسیای مرکزی نیز قلمرو آن کوچک شد. ما برای حفظ زبان فارسی باید چاره‌ای بیندیشیم. در مورد تغییر لباس یادم است که در زمان رضاشاه و قبل از تغییر لباس، شما در شهرها و روستاها یک کارناوال می‌دیدید. هرکسی یک جور لباس می‌پوشید. تجار بازار و کسبه و هر قشر و گروهی یک نوع پوشش خاص خود را داشت. یک زمان بحثی بین بوخارین و استالین مطرح شد و بوخارین معتقد بود که وقتی شما بر صنعتی شدن روسیه تأکید کردید، در پرتو تحولاتی که در فرایند صنعتی شدن به وجود می‌آید، و روستاها نیز به طرف دگرگونی کشیده می‌شوند؛ نیازی نیست که شما کولاک‌ها را دسته جمعی تبعید و یا سرکوب کنید. اگر بخواهید که برنامه‌ها جنبه تحمیلی داشته باشد و اجازه ندهید سازندگی حالت تأملات اسپانیولی پیدا کند، به نتایج مورد نظر نمی‌رسید. اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها در ایران به همین شکل بوده است. زمانی که شهرنشینی توسعه می‌یابد خودبه‌خود لباس و طرز پوشش نیز به طبع آن تغییر می‌کند و بنابراین در این مسائل عارضی و فرعی، نیازی به اجبار و تحمیل نیست. در زمان پهلوی نه تنها نظام مشروطه تعطیل شد، بلکه فراتر از آن حکومت یک روند پلیسی در پیش گرفت. به‌شیوه‌ای که نه تنها در ذهن مردم خاطرات ناخوشایندی به جای گذاشت، بلکه فقدان دموکراسی به معنای اصیل به فقدان انتخاب آزاد منجر

شد. بنابراین، حکومت‌ها اگر روندها را ساختاری کنند، آن حواشی نیز به طبع آن دگرگون می‌شود. اما اگر قبل از آن بخواهند با سرکوبی و نظام پلیسی اهداف خود را تحمیل کنند، آن جامعه پذیرا نخواهد بود.

**\* مجری:** آقای ورجاوند در ادامه صحبت‌های قبلی‌تان، لطفاً توضیح دهید که در شرایط فعلی، مسائل و خواسته‌های اقوام را چه می‌دانید؟

**\* دکتر ورجاوند:** مردم آذربایجان به خوبی می‌دانند که همیشه به‌عنوان رأس ایران نقش‌آفرین و پاسدار این مملکت بوده‌اند. این مردم از نظر سطح شعور و شناخت، به اعتبار آثاری که خلق کرده‌اند، جزو فرهیخته‌ترین بخش‌های جامعه هستند. ما حق نداریم در رسانه‌های جمعی کشور از طریق نمایشنامه‌های بی‌مزه‌ای که توسط عناصر بی‌فرهنگ ساخته می‌شود، حساسیت‌های آنان را برانگیزانیم. برنامه‌هایی که در رادیو و تلویزیون اجرا می‌شود باید با سیاست‌های دولت همبستگی و هم‌پیوندی داشته باشد. این واقعیت را باید پذیرفت که در درون تک‌تک مردم و اعضای جامعه ایران همبستگی وجود دارد. مردم در جریان جنگ با عراق نشان دادند که چگونه برای حفظ استقلال و یکپارچگی این سرزمین دفاع می‌کنند. با این مردم نباید به نحوی برخورد کرد که حساسیت‌هایشان را برانگیخت و موجبات ناراحتی‌شان را فراهم کرد. ما در کشورمان در طول تاریخ با واقعیتی به‌نام گروه‌های ایلی مختلف مواجه بوده‌ایم و نمی‌توانیم منکر وجود آن شویم. در گذشته دولت‌های استعماری تلاش کردند که از این پدیده در ایران، در جهت ایجاد تعارض و شکاف استفاده ابزاری کنند. به‌عنوان مثال دولت انگلستان تلاش کرد برای حفظ تسلط خود بر نفت جنوب و جدا کردن خوزستان از ایران با استفاده از شیخ خزعل به تحریک عشایر پردازد و یا از طریق بلوچ‌ها برای گسترش وهابیت استفاده کند. از طرف دیگر ما میراث‌دار سیاست‌هایی هستیم که از گذشته به ما به ارث رسیده است. به‌عنوان نمونه به مسأله زبان می‌توان اشاره کرد. افرادی هستند که معتقدند زبان‌های قومی در ایران تحت تأثیر زبان فارسی، هویت خود را از دست داده‌اند.

امروزه ما در کشورمان با تقاضاهایی از سوی اقوام مواجه هستیم. یکی از این درخواست‌ها تدریس زبان‌های قومی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره به حقوق اقوام شده

است. در بعضی از اصول آن در رابطه با زبان اقوام و تدریس آن مباحثی نیز مطرح شده که اکنون محل اختلاف است و تفسیرهای گوناگونی از آن می‌شود. حال این سؤال مطرح است که تقاضایی که وجود دارد، مانند آموزش زبان‌های قومی و مسائلی از این قبیل، آیا این مطالبات واقعاً تقاضای مردمی است و یا دغدغه ذهنی نخبگان است و جریانات فرهنگی و سیاسی به این تقاضا دامن می‌زنند؟

آقای دکتر مهدوی به این نکته اشاره کردند که اگر رضاشاه اقدام نمی‌کرد، زبان فارسی به عنوان زبان محور و رسمی قرار نمی‌گرفت. سؤال این است که مگر قبل از زمان رضاشاه زبان محور و رسمی کشور چه بود؟ مگر زبان فارسی زبان نوشتاری شما نبود. زبان نوشتاری در ایران همیشه زبان فارسی بوده است، "دهقان" در مطالعه وسیعی که راجع به آذربایجان غربی انجام داده است می‌نویسد:

«در سراسر منطقه آذربایجان زمانی که مردم می‌خواهند برای فرزندان خود که در نظام وظیفه‌اند، نامه بنویسند، پیش ملای ده می‌روند، آنها به ترکی می‌گویند، او به فارسی می‌نویسد.»

یعنی یک نامه وجود ندارد که ترکی نوشته شده باشد، سند من کتیبه‌هایی است که اکنون موجود هستند. بعد از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مختلف مطالعه وسیعی توسط عده‌ای از محققین بر روی کتیبه بناهای تاریخی و سنگ‌گورها در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان انجام گرفت و به چاپ رسید. من توانسته‌ام خلاصه‌ای از آنها را در کتاب ایران و قفقاز بیاورم. این تحقیق نشان داد تمام بناها و سنگ قبرها در جمهوری آذربایجان کنونی | اگر اشتباه نکنم | از قرن پنجم تا قرن چهاردهم میلادی که تعدادشان به ۴۸۳ یا ۴۸۴ کتیبه به عنوان مهمترین اسناد خطی نوشته "اران" یا "جمهوری آذربایجان" می‌رسد؛ به جز یک کتیبه یک سطر و نیمی که سه واژه ترکی در آن وجود دارد، تمام این کتیبه‌ها به فارسی نوشته شده است. اکنون این سؤال مطرح است که چه کسی به اجبار به افراد گفته است تا روی سنگ قبر مادر، پدر یا فرزندان خود به جای زبان ترکی به زبان فارسی بنویسند. تمام اشعاری که آمده اشعار شعرای معتبر است و یا اشعار شاعران ناشناخته‌ای است که به زبان فارسی سروده‌اند. این اسناد خود بزرگترین سند و مدرک به شمار می‌رود. بنابراین، زبان فارسی در تمام طول زمان و یا حداقل از قرن سوم که سند

آن موجود است تا به امروز، زبان نوشتاری و سراسری ایران بوده که هیچ زبان دیگری از چنین جایگاهی برخوردار نبوده است. برای اینکه به اهمیت زبان فارسی پی ببریم، مثالی می‌زنم. فرض کنید زبان کُردی، گویشی قوی و تواناتر از زبان فارسی است و باز فرض کنید که می‌خواهیم در بین جامعه هم‌وطنان عزیز کُرد در کردستان مطلبی را به زبان کُردی منتشر کنیم که جوانان کُرد بتوانند در طول مدت یک سال در مدرسه آن را مطالعه کنند. اکنون این سؤال مطرح است که مطلب به کدام گویش کُردی منتشر شود؟ زیرا در وضع موجود چهار گروه زبان کُردی وجود دارند که عبارتند از: کرمانجی، سورانی، گورانی و کرمانشاهی. این گویش‌ها به گونه‌ای هستند که افراد در برخی موارد گویش‌های یکدیگر را نمی‌فهمند.

شادروان دکتر سنجابی خاطرهٔ برخورد با دو نفر کُرد ساکن منطقه سلماس را این چنین بیان می‌کند: هر دو نفر کُرد بودند. من کُرد (پسر رئیس ایل سنجابی) نتوانستم با این دو کُرد به تفاهم برسم و دربارهٔ ساده‌ترین مطالب با آنان صحبت کنم. شما باید واقعتاً آنها را ببینید. هرچند در زبان کُردی تعدادی شعر، نوشته‌های عرفانی و حتی چند نوشتهٔ تاریخی وجود دارد که بسیار ارزشمندند و به غنای زبان فارسی می‌افزایند و اگرچه بسیاری از مردم سرزمین کردستان در جهت توانمند ساختن زبان فارسی حرکت کرده و اقداماتی را انجام داده‌اند. ولی واقعتاً این است که وقتی می‌خواهیم یک زبانی را زبان آموزشی کنیم، باید آن زبان تکیه‌گاه نوشتاری لازم را نیز داشته باشد. به این دلیل که صاحبان آن زبان بتوانند از متون فلسفی، تاریخی، حساب، ریاضیات، نجوم و دیگر دانش‌ها استفاده کنند. کدام یک از زبان‌های منطقه‌ای ایران دارای چنین گنجینه‌ای هستند که بتوانند آن را به نسل موجود منتقل کنند. امروزه تمامی تلاش پان‌ترکیست‌ها در ایران عبارت از بسط زبان ترکی است. شما روزنامه‌هایی را که به زبان ترکی منتشر می‌شود نگاه کنید، به‌طور عمده حرکت‌ها آنها به سوی واژه‌سازی‌هایی است که در ترکیه و فرهنگستان ترکیه صورت می‌گیرد. برخی واژه‌هایشان ترکی استانبولی است. در برخی موارد می‌خواهند مطلب را به خط لاتین ترکیه جا بیاورند، به‌ویژه در کلاس‌هایی که به‌عنوان تدریس زبان ترکی در برخی شهرها تشکیل می‌دهند، به خط لاتین ترکیه می‌نویسند. اما در این مورد که این مسأله تا چه اندازه به فرهیختگان جامعه ما مربوط می‌شود، چند یادداشت کوچک را می‌خوانم. نظامی که خود برخواسته از همین مناطق است، در یکی از زیباترین سروده‌هایش مطلبی را عنوان

می‌کند که می‌تواند روشن‌گر این مسأله باشد که آیا پدیده ناسیونالیسم آن چنان‌که می‌گویند محصول قرن نوزدهم است یا به دوران بسیار کهن در ایران ارتباط می‌یابد. نظامی می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل  
چون که ایران دل زمین باشد  
نیست گوینده زین قیاس خجَل  
دل ز تن به بود، یقین باشد

کدام فیلسوف یا اندیشمند سیاسی توانسته است چنین تعریفی از ملت و شناخت یک ملت از خود و غیرخود و شناخت سرزمین خود را در یک مجموعه و در زیباترین قالب در یک دوبیتی بگوید. طالبوف در یکی از موضع‌گیری‌هایش در یک جمله زیبا می‌گوید:

«بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز

هستم؛ چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم.»

این چهره درخشان طالبوف است. «امیر توکل کامبوزیا» یکی از درخشان‌ترین چهره‌هایی است که در جامعه هم‌وطنان بلوچ ما متولد شده و زیست کرده است. چون محضر این مرد بزرگوار را با همه تسلط و توانایی‌هایش بر مسائل علمی درک کرده‌ام، لازم می‌دانم که از او یادی کنم. او در یک جا می‌گوید:

«اگر شما فرهنگ زبان پهلوی را در مقابل یک فرد بلوچ بکشایید و لغاتی را از صفحات مختلف آن پیدا کرده و از او بپرسید، او خواهد گفت زبان پهلوی یعنی زبان بلوچی.»

یعنی امروز برای ملت ایران حفظ زبان بلوچی و پاسداری از زبان بلوچی به این اعتبار است که بزرگترین پیوند را با زبان فارسی میانه (زبان پهلوی دوره ساسانی) دارد. بنابراین، کدام نابخردی در ایران می‌خواهد که زبان بلوچی وجود نداشته باشد و نتواند با توانمندی در سطح فرهنگ ایران حضور یابد. از چهره درخشانی چون «قاضی» مترجم و نویسنده بزرگ و فرزند بزرگ سرزمین کردستان برای شما بگویم. او می‌گوید:

«عراق و ترکیه هر دو باید به ایران ملحق شوند و بدین گونه کردستان بزرگ جزو خاک ایران گردد. زیرا ملت کرد، ملتی است که هیچ‌گونه پیوند نژادی زبانی و فرهنگی با ترک و عرب ندارد و حال آنکه نژادش با ایرانیان یکی است و زبان کردی نیز شباهت و خویشاوندی بسیار نزدیکی با زبان فارسی دارد. به گمانم

بسیاری از همشهریان عزیزم نیز با این عقیده موافق باشند؛ به ویژه که در عهد باستان هر سه قسمت کردستان جزو خاک ایران و تابع امپراتوری‌های هخامنشی و ساسانی بوده است.»

و بالاخره در پایان سخنانم به "شهریار" در قصیدهٔ آذربایجان و به کسانی که به حیدر بابای او تکیه می‌کنند، اشاره دارم. ولی تمامی آنها غافل از این نکته هستند که بخش عظیم آثار شهریار به فارسی سروده شده است. شهریار در پاسخ به کسانی که می‌کوشیدند و می‌کوشند که به دلیل ترکی سخن گفتن مردم آذربایجان، عنوان دیگری بر این مردم نهند، این چنین می‌گوید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان  
 اختلاف لهجه ملیت نسزاید بهر کس ملتی با یک زبان کمتر به جا دارد زمان  
 گر بدین منطق ترا گفتند ایرانی نئی صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان  
 مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر روز سختی چشم امید از تو دارد همچنان  
 بی کس است ایران به حرف ناکسان از ره مرو جان به قربان تو ای جانان آذربایجان  
 آیا در مقابل این مثنوی می‌توان به گفتار و کلمات کسانی تکیه کرد که می‌خواهند آذربایجانی‌ها را که فقط طی دو یا سه قرن بر اثر سلطه و شرایط خاصی، که جای بحث آن را در جای دیگر می‌بینم، به زبان دیگری سخن گفته‌اند، به عنوان خلق یا ملت دیگری جدای از ایران یاد کرد؟ آیا این بی‌حرمتی به مردم آذربایجان و سایر اقوام نیست؟ مردمانی که همیشه بخشی از بدنهٔ فرهنگی ایران بوده و میراث فرهنگ ایرانی را آفریده و پاسداری کرده‌اند.

**\* مجری:** مسائل قومی در ایران عمدتاً صبغهٔ سیاسی داشته است، ولی خوب است که از زاویه اجتماعی هم به این مسائل نگاه کنیم - صرف نظر از ارادهٔ حکومت - همه نفرت‌های تاریخی لزوماً ریشه در مناسبات اقوام با حکومت ندارند. اگرچه حکومت‌ها همواره در تولید مسائل قومی نقش اساسی داشته‌اند.

**\* دکتر ابریشمی:** در مورد کرد و ترک و آذربایجان، کاملاً ریشهٔ حکومتی دارد. چون یکی از این دو عامل سرکوب در کنار حکومت بوده است! خصوصیات اخلاقی انسان‌ها یک چیز ثابت و اثری نیست. تمام رفتارهای ما فرهنگی و یادگرفتنی است و واکنش‌های دیگران نیز در کنار آن هست. اصلاً دین برای چه به وجود آمده است؟



دین یک قانون پایدار است و پلیس آن هم در درون ماست که از خدا ترس داشته باشیم، ولی جامعه مدنی امروز قانون را آن‌چنان گسترش داده و آن اندازه به افراد حقوق داده که مثلاً در آلمان اگر یک تکه چوب در خیابان بیاندازی پلیس جریمه‌ات می‌کند.

ما باید نظامی را پیاده کنیم که هر فرد در آن حقوقش مشخص باشد. در گذشته، دستگاه حکومت، مردم را غارت می‌کرد. ما اگر بخواهیم این فرهنگ و بینش‌ها را عوض کنیم، مدل کلی آن، تغییر فرهنگ حکومتی است. اگر ببینیم در فرهنگ حکومتی ارتشا و روابط مطرح باشد، مردم تقلید می‌کنند و آن وقت است که هر کس به تنهایی گلیم خودش را از آب بیرون می‌کشد. متأسفانه بدبختی ما از آن‌جا آغاز شد که دولت نوین پدید آمد. از آن زمان همه چیز را در دولت خلاصه می‌کنیم، یعنی دولت ویژگی پدرسالاری به خود گرفت. اگر بخواهیم جامعه مدنی را گسترش بدهیم باید به انسان‌ها ارزش بدهیم. فرهنگ‌سازی یک چیز غریزی نیست بلکه تنها فرق انسان و حیوان در مسأله فرهنگ‌سازی است. و بی‌شک محیط اجتماعی است که به انسان روش کار را نشان می‌دهد.

ما اگر مشکلی داریم، مردم ایران و دستگاه دولتی باید آن را حل کنند. این مشکلات خارج از تصور حکومت نیست.

ببینید! مناسبات بین قومی در آذربایجان غربی ناشی از تقسیمات کشوری است. این امر چگونه می‌تواند خارج از اراده حکومت باشد؟ فرهنگ را نمی‌توان یکی دو روزه عوض کرد. ما عادت کرده‌ایم این دستگاه که دولت نامیده می‌شود همه چیز را برای ما تعیین کند؛ حتی الگوی اخلاقی را. اگر اقوام نسبت به هم اجحاف می‌کنند، آن هم ریشه حکومتی دارد و حکومت جانب یکی را می‌گیرد ...

ما نباید خیال کنیم هر آن‌چه را که خواستیم می‌توانیم به خورد مردم بدهیم. درست است که انسان قدرت پذیرش دارد، ولی در هر حال محیط سالم، افراد سالم را در خود می‌پرورد. پس بنابراین من با این نظریات که مثلاً فلان قوم ذاتاً این‌گونه یا آن‌گونه است، مخالفم. مناسبات حکومت با اقوام، مناسبات اقوام را باهم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

**\* عزیزی بنی‌طرف:** به نظرم اختلاف میان اقوام، مسأله عمده‌ای نیست و قضایا به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به شرایط کلان سیاسی - اجتماعی و فرهنگی نظام برمی‌گردد. عدم شناخت

قومیت‌ها از یکدیگر ناشی از عدم حضور رسانه‌هاست. به نظر من کار فصلنامه مطالعات ملی یک کار ابتکاری است و نقطه آغازی است برای آشنایی. همیشه قومیت مسلط و تمایلات افراطی آنها یک عامل در طرح این اختلافات بوده و در بین خود اقوام این قضیه فرعی به‌شمار می‌رود. این گفتمان باید نقد شود و تغییر یابد تا همه احساس کنند که ایرانی و برابر هستند.

**\* دکتر عبداللہی:** هویت‌های قومی در صورت تبدیل شدن به قوم‌گرایی افراطی و احساس برتری و سلطه بر اقوام دیگر می‌تواند منشأ تعارض قومی و مانع همبستگی و انسجام جمعی عام در سطح جامعه باشد. از طرف دیگر، هویت ملی در صورت تبدیل به ملیت‌گرایی افراطی و اعمال سیاست‌های ضدقومی و سعی در همانندسازی و هویت‌زدایی از اقوام دیگر منشأ تعارضات قومی در درون هر کشور و تعارضات بین ملت‌ها در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی می‌شود.

هویت جمعی عام و جامعه‌ای که در آن تعهد نسبت به هنجارهای عام جامعه مورد قبول و پذیرش همه اقوام قرار می‌گیرد، نه از طریق تخریب هویت‌های خاص قومی بلکه به دست همه اقوام و اقشار و با مشارکت جمعی عام همه آنها تحقق می‌پذیرد. از جمله عوامل تشدیدکننده بحران‌های قومی و موانع جدی موجود بر سر راه هویت و انسجام جمعی عام و جامعه‌ای، بدین شرح‌اند:

عدم وفاق و ضعف فهم مشترک اقوام از اصول و قواعد عمل جمعی عام جامعه، اختلافات مذهبی، قوم‌گرایی، ملیت‌گرایی، احساس تبعیض و بی‌عدالتی، عدم مشارکت در حکومت، توسعه نابرابر، شدت تعاملات درون قومی و ضعف تعاملات بین قومی در مقیاس ملی، سوءاستفاده عوامل برون و نخبگان سیاسی از تفاوت‌های قومی و سعی در تبدیل تفاوت‌های قوم به قوم‌گرایی، تشدید مسائل و آسیب‌های اجتماعی نظیر عدم بهره‌برداری بهینه از منابع، بیکاری، فقر، خشونت و ...

**\* مجری:** عمده‌ترین مسائل قومی براساس اهمیت و حل و رفع آنها برای کمک به

یکپارچگی ملی کدامند؟

**\* دکتر هینت:** مسائل اقوام در ایران، یا بیشتر فرهنگی است (مثل ترک‌ها) یا هم فرهنگی، اقتصادی و همین‌طور سیاسی است (مثل کردها). البته در آذربایجان هم الان شرایط اقتصادی

پس رفته و اصفهان، مشهد و شیراز از تبریز جلو افتاده‌اند، اما نه به شدت کردستان. بیشتر مسائل آذربایجان، فرهنگی است اما مشکلات سایر اقوام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. مثل کردستان و خوزستان که به اصطلاح طلای سیاه و امرار معاش ۶۵ میلیون ایرانی از آنجاست. ولی با وجود این، خوزستان از نظر اقتصادی در درجهٔ دوم اهمیت قرار گرفته است.

**\* دکتر ابریشمی:** مشکلات اقوام ایرانی همسان نیست. مثلاً در مورد ترک‌ها بیشتر مسألهٔ زبان مطرح است ولی در مورد کردها مشکلات سیاسی نظیر عدم مشارکت و نیز مشکل اقتصادی اولویت دارد. وحدت، امری قلبی است که با سرنیزه نمی‌توان آن را به دست آورد. وقتی رئیس‌جمهور به مهاباد رفته بود، شورای اسلامی شهرهای کردنشین نامه‌ای حاوی برخی از مشکلاتشان را به او دادند. بخشی از نامه این است: "آیا از عدالت در تعمیم درآمدهای ملی، توسعهٔ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مسکن، عمران و آبادانی مقیاسی در دست دارید؟" و نیز آمده بود: "آن چیزی که در آمارها قرائت نمی‌شود، بی‌عدالتی و تبعیض است." پس ببینید این مسائل است که گرد را از ترک جدا کرده است. مشکل ترک حدّ مخصوص دارد. درحالی‌که مشکل گرد خیلی فزاینده است. در قرن گذشته به محض اینکه فرصتی برای کردها پیش می‌آمد، تفنگ به دست می‌گرفتند و می‌گفتند: "مرگ بهتر از این زندگی است." اما ما باید جامعهٔ مدنی را تقویت کنیم و گفت‌وگو و مذاکره را جایگزین خشونت و خونریزی نماییم.

**\* دکتر عبداللہی:** مسائل و مشکلات اقوام، جدا از مسائل و مشکلات کشور نیست. بنابراین اهم مسائل و مشکلات اقوام ایرانی را می‌توان بشرح زیر طبقه‌بندی نمود:

- ۱- مسائل فرهنگی نظیر ضعف گفت‌وگو و مفاهمهٔ بین فرهنگی، ضعف تولید و تبادل اندیشه، بیسوادی و ضعف آگاهی و فهم مشترک از وجوه اشتراک و افتراق اقوام دیگر.
- ۲- مسائل اجتماعی نظیر خاص‌گرایی قومی، ضعف همبستگی، اعتماد و تعهد جمعی عام، هنجار شکنی و آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و سرقت.
- ۳- مسائل سیاسی نظیر ضعف مشارکت جمعی عام، عدم تأمین جانی، مالی و فکری، رابطه‌گرایی و پارتی‌بازی و ضعف شایسته‌سالاری.
- ۴- مسائل اقتصادی نظیر عدم تولید و بهره‌برداری بهینه از منابع، فقر، بیکاری، گرانی و ...
- ۵- مسائل زیست محیطی نظیر تخریب و اتلاف منابع و آلودگی محیط زیست.

**\* عزیزی بنی‌طرف:** بنده در این جا به عمده‌ترین مشکلات اعراب خوزستان، یعنی عامل اقتصادی - که عامل مهمی است - اشاره می‌کنم. اگر کسی در اهواز دید جامعه‌شناسانه داشته باشد و به قول ماکسیم گورکی تا اعماق جامعه پیش برود، می‌تواند کمربند فقر را تشخیص دهد. خرمشهر بعد از جنگ در حد مطلوب بازسازی نشده و هنوز به وضعیت قبل از جنگ برنگشته است. البته در زمینه بازسازی، کارهایی انجام شده اما کافی نیست. برای رسیدن به سطح قبل از جنگ باید کارهای عمرانی و سرمایه‌گذاری بیشتری در خوزستان انجام شود. بیکاری، فقر، سوء تغذیه، اعتیاد، جرم و جنایت در خرمشهر، آبادان و اهواز چشمگیر است. گزارش‌های منتشر شده دادگستری خوزستان نشان می‌دهد که میزان جرایم در میان اعراب بالاست. آیا اینها ذاتاً مجرمند و یا در نتیجه نابرابری در حقوق شهروندی است که به این حال گرفتار شده‌اند؟

اما مسأله فرهنگی، مادر همه مسائل است. زبان عامل تفکر است، چون با آموختن یک زبان به کودکی که آشنایی چندانی با آن ندارد، از همان ۶ سالگی تفکرش را کور می‌کنیم. ما می‌توانیم - طبق قانون اساسی - در کنار زبان رسمی مملکت زبان مادری را به او یاد بدهیم تا از مدرسه بیزار نشود و بعد به دنبالش، تبعات اجتماعی دیگری پیش نیاید.

قبل از ریاست جمهوری آقای خاتمی، اعراب خوزستان فقط ۲/۵ درصد مناصب عمده مثل فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها، مدیریت ادارات، شرکت نفت و ... را در اختیار داشته‌اند. از زمان آقای خاتمی این نسبت به ۱۰ درصد رسیده است. باید با این قبیل مسائل به‌طور ریشه‌ای برخورد شود. مسأله‌نشریات یک نیاز مبرم برای این مناطق است. درحالی‌که اعراب خوزستان با سه میلیون نفر جمعیت فقط دو نشریه دارند. با این اوضاع چگونه می‌توانیم عقب ماندگی این قوم را جبران کنیم.

**\* مجری:** آقای دکتر فکوهی، همان‌گونه که مطرح شد اگر نگاهی به درون نظام قومی ایران بیندازیم می‌بینیم که در برخی مواقع اقوام با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. کردها یک دسته مشکلات دارند، ترک زبان‌ها نیز مشکلات خاص خود را دارند و اعراب ایران هم همین‌طور. فکر می‌کنید که این مشکلات ناشی از چه مسائلی است؟

**\* دکتر فکوهی:** گروه‌های مختلف در ایران همگی دارای مشکلات هستند و این لزوماً مربوط به اینکه به کدام قوم تعلق دارند، نمی‌شود. اینکه ما به زبان فارسی صحبت می‌کنیم ربطی به قوم

فارس ندارد. این زبان رسمی کشور ماست و یک تداوم چند هزار ساله دارد که بر پایهٔ هویت ایرانی است و نه هویت فارسی. ممکن است اقوام احساس کنند که در تعلق و تداوم قومی خودشان با مشکل مواجه‌اند. این مسأله باید با آرامش مطرح شود و اقوام بتوانند از تمام حقوق خود که لازمهٔ تداوم قومی خودشان است استفاده نمایند.

باید به مردم و دولتمردان تفهیم شود که هویت قومی ما هیچ تضادی با هویت ملی ندارد و همین هویت‌های قومی هستند که هویت‌های ملی را می‌سازند. پروژهٔ سیاسی ایران بدون اقوام متعدد ایرانی معنا ندارد.

**\* مجری:** بحثی که امروزه به آن نیاز داریم وحدت و انسجام ملی است؛ آقای دکتر مهدوی به نظر شما با توجه به تنوع و تکثر قومی در ایران، سیاست‌های قومی باید چگونه باشد که این نیز تأمین شود؟ دستگاه‌های مختلف باید چه نوع سیاست‌هایی را طراحی و کدام شیوه‌های اجرایی را در پیش گیرند تا وحدت و انسجام ملی تقویت و حفظ شود؟

**\* دکتر مهدوی:** سؤال شما را در قالب مثالی پاسخ می‌دهم. نکته‌ای را می‌خواهم مطرح کنم. چند وقت پیش در تلویزیون گفته شد که یکی از وزرا به لبنان رفته و با آقای رفیق حریری ملاقات کرده و قرار شده تا برای تقویت مناسبات بین دو کشور، روابط فرهنگی گسترش یابد و گروه‌های تئاتر، موسیقی و هنرمندان رفت و آمد کنند. سؤال این است که آیا می‌توانیم چنین گروه‌هایی را بفرستیم؟ متأسفانه با کشورهای همسایه نیز همین گرفتاری وجود دارد. سال گذشته در مرکز مطالعات و زرات خارجه پیرامون این موضوع صحبت شد و بین برخی معاونین و مدیران آن اختلاف بود. برخی مخالف بودند و می‌گفتند که ما باید اصول حاکم بر جمهوری اسلامی را رعایت کنیم و برخی دیگر عقیده داشتند که این مسائل فرهنگی است و ما باید دید بازتری داشته باشیم و عاقبت بحث به جایی نرسید و راهکاری پیدا نشد.

نکته دیگر اینکه برخی از سرزمین‌ها و اقوامی که اکنون در همسایگی ایران قرار دارند، روزگاری جزو خاک ایران بزرگ محسوب می‌شدند. این مناطق در طول جنگ‌های مختلف از ایران جدا شدند. برای مثال از دو منطقه به‌نام عراق عرب و عراق عجم می‌توان یاد کرد که هر دو جزو خاک ایران بودند. ولی در اثر جنگ ده ساله با عثمانی و قرارداد ۱۶۳۹ م. عراق عرب از

ایران جداگردید. در مورد جمهوری آذربایجان نیز وضعیت بر همین منوال است. زیرا وقتی که در سال ۱۹۱۸ م. جمهوری آذربایجان تأسیس شد، روزنامه‌های تهران نسبت به انتخاب این نام ایراد گرفتند. آنها انتقاد داشتند که چرا نام استان آذری‌نشین ایران را بر روی این منطقه گذاشته‌اند و از آن‌جا که دولت وقت خیلی ضعیف بود و علاوه بر آن در جنگ با انگلستان قرار داشت و نمی‌توانست اقدام مؤثری انجام دهد؛ نام آذربایجان نیز بر این منطقه باقی ماند. حدود سه سال بیشتر طول نکشید که شوروی‌ها این جمهوری را گرفتند و اسم آذربایجان را به دلایلی حفظ کردند. در ماده اول قانون اساسی ۱۹۱۸ م. جمهوری آذربایجان آمده است: "خاک آذربایجان عبارت است از سرزمینی که فعلاً در دست ماست و سرزمین‌هایی که بعداً در جنوب به آن ملحق می‌شوند." همان‌طور که ملاحظه می‌کنید استعمارگران از اول برای این نامگذاری جعلی منظور سیاسی داشتند. حالا ایراد به مواضع ایران در سال ۱۹۹۱ م. است. زیرا با فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری آذربایجان، بلافاصله آن را به رسمیت شناختیم و یک کلام راجع به نام آن چیزی نگفتیم و اعتراضی نکردیم. کشور افغانستان فعلی در عهدنامه پاریس به‌طور تحمیلی از ما جدا شد. بلوچستان نیز در حکمیت گلداسمیت به دو قسمت بلوچستان انگلیس و بلوچستان ایران تقسیم شد و بلوچستان شرقی نیز به همراه شهر کویت از ایران جدا شدند. ترکمنستان نیز در قرارداد آخال که به زور به ایران تحمیل کردند از ایران جدا شد. بنابراین می‌بینیم که بستر تمام این سرزمین‌ها در ایران بوده و همه به جای اینکه قوه سانتریفوژ<sup>۱</sup> و گریز از مرکز داشته باشند و جذب ایران شوند، برعکس قوه سانتریپیتال<sup>۲</sup> ایجاد کرده و از ایران دفع می‌شوند.

**\* هجری:** جناب آقای دکتر هیئت، به نظر جنابعالی با توجه به این تنوع قومی که در ایران وجود دارد، حاکمیت چه نوع سیاست‌های قومی را می‌تواند اتخاذ کند که در عین لحاظ کردن کثرت و تنوع قومی یکپارچگی را به ارمغان بیاورد؟ به عبارت دیگر سیاست‌های مناسب قومی را شما در شرایط فعلی چه می‌بینید و مشخصات آنها چگونه باید باشد؟

**\* دکتر هیئت:** سیاست‌ها باید بر مبنای شناخت و احترام متقابل و انجام تکالیفی که شناخت

متقابل برای ما فراهم می‌کند، باشد که تا حدودی در قانون اساسی در دو ماده ۱۵ و ۱۹ آمده است و باید این دو ماده اجرا شود. اصولاً باید سیاست‌های تکثرگرا، هم سیاسی، هم اقتصادی و هم فرهنگی باشد. مردم‌سالاری هم باید پذیرفته و اجرا شود. اقوام مختلف ایرانی ابتدا باید زبان فارسی را یاد بگیرند که هیچ کس مخالف آن نیست. در کنار زبان فارسی نیز باید زبان مادری را در گفتار و نوشتار یاد گرفته و به کار ببندند. بعد از آن نیز هر قومی، غیر از زبان مشترک و زبان مادری‌اش؛ زبان قوم همسایه را هم یاد بگیرد. مثل نمونه سوئیس. یعنی من باید به جز ترکی، کردی را هم یاد بگیرم. برای اینکه همدیگر را خوب بشناسیم، باید زبان‌های یکدیگر را یاد بگیریم. این‌گونه نباشد که بروم و هفت زبان یاد بگیرم، ولی زبان کردی و عربی را که زبان هموطنان و زبان دینم است، ندانم. مخصوصاً در ایران باید زبان همدیگر را بفهمیم. زبان راه دل است. ما تنها کشور چند قومی و چند زبانی نیستیم؛ بلکه کشورهای فراوان دیگری نیز مثل ما هستند، مانند سوئیس و بلژیک که باهم زندگی می‌کنند. اما در آسیا، کشورهایایی مثل افغانستان، ترکیه و عراق به جان هم افتاده‌اند. رفتار ما باید مثل انسان‌های متمدن باشد و مطابق دستورهای اسلام زندگی کنیم.

**\* دکتر ابریشمی:** در این مورد حاکمیت، خود باید سرمشق اقوام ایرانی باشد و به حقوق فرهنگی آنان احترام بگذارد تا موجب همدلی و یکپارچگی شود. زبان، پیوند آشکاری با عواطف درون انسان دارد و می‌شود در جهت بیان احساسات از آن بهره گرفت. همان‌طور که در بخش دوم اصل ۱۵ قانون اساسی آمده است، چه اشکالی دارد که اجازه بدهند تا در مناطق قومی، هفته‌ای دو ساعت تا آخر دوره دبیرستان، زبان خودشان را تدریس کنند. حتی فرض کنیم که اگر مفاد این قانون در سراسر ایران به اجرا درآید، نوعی الفت ملی ایجاد می‌شود. اگر بخواهید الفت ایجاد کنید باید زبان‌ها و فرهنگ‌های قومی گسترش یابد و هیچ لطمه‌ای به زبان فارسی هم نمی‌خورد. با تأمل در برخی از واژه‌ها پی خواهید برد که ریشه آنها در فارسی نیست، اما در کردی وجود دارد. باید اجازه بدهند که ما - اقوام ایرانی - با هم نزدیک شویم و از اینکه نشریه‌ای کردی یا ترکی به بازار آمد، واهمه‌ای نداشته باشند از اینکه زبان فارسی از بین می‌رود. تدریس زبان‌های قومی بر الفت عمومی می‌افزاید و زبان فارسی پربارتر می‌شود و به علاوه، مردم برای پیشرفت علمی و درسی فرزندان خود، همواره زبان فارسی را بر زبان قومی ترجیح می‌دهند.

**\* دکتر عبداللہی:** بنا نهادن بر اصل تنوع فرهنگی و اتخاذ سیاست وحدت در کثرت از طریق

تعاملات و گفت‌وگوهای تفاهم‌آمیز بین فرهنگی، در جهت تقویت وجوه اشتراک و احترام به وجوه افتراق، تقویت خردگرایی و ارتقای سطح آگاهی مردم هر قوم از ویژگی‌های سایر اقوام، احترام به مذاهب و فرقی مذهبی متفاوت، بسط تعاملات بین قومی و تقویت تعهد و اعتماد بین اقوام در ایران، رفع تبعیضات قومی و جلب مشارکت جمعی همه اقوام در اداره کشور، اعطای آزادی فکر و اندیشه و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خاص به هر یک از اقوام ایرانی، توزیع امکانات سرمایه‌گذاری در بین اقوام، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری و فقر و بسط عدالت اجتماعی و کمک به حل مسائل و مشکلات درونی هر یک از اقوام می‌تواند به کاهش قوم‌گرایی و تقویت وجوه اشتراک اقوام ایرانی و ایجاد همفکری، همدلی و همسویی بین همه مردم ایران در جهت توسعه کشور و بهره‌مندی مشترک از نتایج مثبت آن کمک نماید. این امر در جوامع چند قومی نظیر ایران موکول به مشارکت جمعی عام همه اقوام در قالب نهادهای مستقل مدنی اعم از اتحادیه‌های صنفی، احزاب سیاسی، توده‌های اجتماعی و انجمن‌های علمی و هنری است. این نهادها حلقه‌های واسط بین نهادهای رسمی و نهادهای غیر رسمی اند و زمینه را برای تقویت حوزه عمومی و گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه و به دور از هر سلطه بین اقوام و اقشار مختلف ایرانی فراهم می‌سازند. با ایجاد وفاق بر سر اصول و قواعد عمل جمعی عام و تعهد در برابر آنها و ایجاد انسجام و همسویی بین همه اقوام و اقشار زمینه مناسبی را برای توسعه پایدار و همه‌جانبه جامعه یعنی خودیابی و خردگرایی، هویت، انسجام و تعهد جمعی عام، آزادی، مردم‌سالاری و مشارکت جمعی عام و بهره‌مندی بهینه و عادلانه از منابع کشور را پدید می‌آورد.

**\* عزیزی بنی‌طرف:** طبق اصل ۱۵ قانون اساسی زبان عربی باید در دوره ابتدایی در میان عرب‌های خوزستان تدریس شود ولی متأسفانه تدریس نمی‌شود. البته عربی در دوره راهنمایی به‌عنوان یک درس آموزش داده می‌شود اما شیوه تدریس این ماده درسی آن‌چنان بد است که اغلب دانش‌آموزان را از این درس دلزده کرده است. بیاز تأکید می‌کنم که بر فرهیختگان، اصلاح‌طلبان مسلمان و دگراندیشان هموطن فارس ماست که خطر ناسیونالیسم افراطی را درک کنند و فکر نکنند این خطر فقط برای ماست. این تنگ‌نظری، وحدت ملی ایران را تهدید می‌کند. این مسأله فقط سیاسی نیست بلکه فرهنگی هم هست. من مخالف آزادی بیان و اندیشه نیستم اما مخالف تحقیر اقوام ایرانی از جمله عرب‌ها هستم.



پیشنهاد می‌کنم نخبگان فارس و دیگر قومیت‌ها کمیته‌های مشترک فرهنگی تشکیل دهند. آنان باید خطرات کتاب‌های مضر را نسبت به وحدت ملی - که عمدتاً توسط ناسیونالیست‌های افراطی تألیف می‌شود - گوشزد کنند و اینها را در بوتۀ نقد سازنده بگذارند. این کار می‌تواند از همین مؤسسه مطالعات ملی شروع شود.

من معتقدم یک تغییر ساختاری در نظام اجتماعی - فرهنگی ایران لازم است. تغییر ساختاری به معنای تغییر حکومت نیست، من اعتقاد ندارم که جمهوری اسلامی باید تغییر کند؛ من این نظام را حتی مدل مناسبی برای اقوام ایرانی می‌دانم، چراکه اسلام به نوعی جهان‌گرا است و تنگ‌نظر نیست البته اگر همراه با دموکراسی به نظرم تشکیل شوراها نخستین گام در این عرصه است. در این فرایند، شوراها باید اختیارات بیشتری پیدا کنند. ما خواهان دموکراسی واقعی اسلامی و جامعه‌مدنی برای همه قومیت‌های ایرانی بدون استثنا و تبعیض هستیم.

اصل ۱۵ و اصل ۱۹ قانون اساسی باید اجرا شوند. باید توجه کنیم که هیچ اصلی از اصول قانون اساسی طبق خود قانون اساسی، تعطیل بردار نیست و نمی‌توان آن را به بهانه نقض امنیت ملی و سیاست متوقف کرد.

**\* دکتر هینت:** اولاً مسأله اقلیت‌های قومی را سازمان ملل و یونسکو با اعلامیه‌های منتشره اخیر خود، حل کرده است. من برای نمونه بخشی از بیانیه سازمان ملل منتشر شده در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ م. در مجمع عمومی سازمان ملل را که مربوط به اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی یا مذهبی یا زبانی است، می‌خوانم. این بیانیه کشورها را موظف می‌کند تا از موجودیت و هویت اقلیت‌های قومی و مذهبی در داخل مرزهایشان حمایت کنند.

برخی از حقوق پیش‌بینی شده، در این بیانیه عبارت‌اند از:

- ۱- حق برخورداری از فرهنگ خاص
- ۲- اجازه اجرای مناسک مذهبی مربوطه
- ۳- حق استفاده از زبان
- ۴- اجازه شرکت مؤثر در فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و زندگی عمومی و نیز تصمیم‌گیری‌های مربوط به اقلیت قومی خود
- ۵- اجازه تأسیس ادارات و مؤسسات مربوطه

۶- حق ایجاد ارتباط صلح جویانه و خالی از تبعیض با اعضای گروه

۷- ارتباط با اتباع دیگر کشورها که با آنان پیوند زبانی دارند.

من صراحتاً می‌گویم آیندهٔ سربلند ایران منوط به این است که همهٔ اقوام راضی باشند و تعلق خاطر به وحدت ملی داشته باشند.

خطر تجزیه‌طلبی در برخورد سرکوب‌گرایانه و تلاش برای حذف دیگران است. امروزه وحدت در ادغام دیگران نیست بلکه در تکثر و تکثرگرایی است. خدا ما را کثیرالمثله خلق کرده و ما باید این را بپذیریم و با خلقت الهی مخالفت نکنیم. خدا خواسته من زبان مادری‌ام ترکی باشد و زبان شما کردی، فارسی و ... ما نمی‌توانیم با این آیات الهی مخالفت کنیم. نه تنها خدا خواسته بلکه در قرآن فرموده که اینها آیات خداوندی است. بنابراین آن بهانه‌ها نمی‌توانند سبب تجزیه کشور شوند. چرا سوئیس تجزیه نمی‌شود؟ آنان که امروز قانون اساسی‌شان را تصویب نکرده‌اند، بلکه ۷۴۰ سال پیش به این فکر افتادند. آیا ۷۴۰ سال پیش هم سوئیس از امروز ما متمدن‌تر بود؟ پس اینها بهانه است.

در چهارصد سال گذشته ۱۶ بار هم‌زبان‌های عثمانی‌ها به کشور ما حمله کردند، اجداد من در دفاع از ایران در برابر مهاجمان عثمانی، کشته شدند. اما حالا چه شده است که ما مورد شک و شبهه قرار می‌گیریم؟ ما فرزندان آنها هستیم و باز هم مانند گذشته می‌جنگیم. مگر در جنگ ۸ سالهٔ ایران و عراق، همهٔ اقوام با هم علیه عراق نجنگیدند؟ باز هم می‌جنگیم. منتها همان‌طور که در جنگ برابر بودیم، باید در زمان صلح هم برابر باشیم. خدا شاهد است که من فارسی و فارس‌ها را مثل زبان و قوم خودم دوست دارم، اما عزیز من! وقتی می‌بینم شمای نوعی، منکر وجود قومی و فرهنگی و حتی منکر ماهیت فرهنگی من می‌شوی؛ من دیگر نمی‌توانم مثل سابق خود شما را دوست داشته باشم. این آخرین عرض من است. امیدوارم خداوند همه ما را به راه راست هدایت کند و در آینده، ایرانی آباد و ملتی یکدل - نه یک زبان - و خوشبخت و سرفراز داشته باشیم.

**\* دکتر ابریشمی؛** حاکمیت، خود باید سرمشق اقوام باشد و به حقوق فرهنگی آنان احترام

بگذارد تا موجب همدلی اقوام ایرانی گردد. ما زبان، فرهنگ و هویت قومی - ملی را خودمان خلق نکرده‌ایم. اینها ناشی از ارادهٔ خلقت خداست. کوشش ما برای از بین بردن یا همسان کردن

این تنوع، مصداق بارز مخالفت با خلقت الهی است. ما از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که این امکان را به اقوام بدهد که زبان‌های منطقه‌ای و قومی را در مدارس ابتدایی، حداقل به اندازه ۲ ساعت در هفته تدریس شود. مطمئن باشید که این کار، الفت و دوستی میان اقوام را بیشتر خواهد کرد. باز تکرار می‌کنم، چون مردم خواهان پیشرفت فرزندان خود هستند، ناچار به زبان فارسی اهمیت بیشتری خواهند داد.

**\* عزیز بنی‌طرف:** من حدود ۱۸ یا ۱۹ کتاب نوشته‌ام که حدود ۱۶ تایی آنها به زبان فارسی است. اغلب شاعران و نویسندگان ما از زمان ابونواس اهوازی (که از شاعران کلاسیک جهان و عرب ایرانی است) تعلق خاطر خود را به ایران در شعر عربی‌شان نشان داده‌اند. اکنون ما شاعران و نویسندگانی در بین اعراب خوزستان داریم که به دو زبان (فارسی و عربی) می‌نویسند. بنابراین اگر اجباری در پشت زبان فارسی نباشد برای ما زبان دوست داشتنی است و زبانی است که به‌رحال ما بخشی از مکتوبات قلبی خودمان را با آن بیان می‌کنیم، اما زبان عربی نیز باید در مناطق عرب زبان، تدریس شود.

**\* مجری:** آقای دکتر فکوهی، شما چه سیاست‌هایی را برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی در کشورمان مؤثر می‌دانید؟

**\* دکتر فکوهی:** هویت‌های قومی ما به صورت کاملاً ارگانیکی با هویت ملی ترکیب شده‌اند. ما هویتی به نام قوم فارس نداریم و به نظر من قوم فارس یک اسطوره تاریخی است و شاید هم با هدف ایجاد تشتت قومی دامن زده شد. به هیچ عنوان نمی‌توان موقعیت قومی ایران را مثلاً با موقعیت بالکان مقایسه کرد. اقوام در بالکان از چند سال پیش شروع به ستیز قومی کردند که این جنگ‌ها ریشه‌ای صد ساله دارند. ما در کجای تاریخ ایران می‌توانیم چنین مسأله‌ای را پیدا کنیم؟ به نظرم مبارزه فیزیکی با هویت‌های قومی کار غلطی است. هویت‌های قومی باید آزاد باشند و با استفاده از امکانات مختلف فرهنگی خود به رشد و شکوفایی برسند. شکوفایی قومی هیچ تضادی با هویت ملی ندارد. ملت ما از یک غنای بزرگ زبانی برخوردار است و هر چیزی که به توهم تعارض قومی دامن بزند کاری ناآگاهانه و احمقانه است و یا با یک هدف خاص که همان تجزیه ایران است صورت می‌گیرد.

### \* هجری: آقای دکتر باوند شما در مورد سیاست‌های قومی که ناظر بر وحدت و انسجام

ملی در عین حفظ تکثر و تنوع قومی و فرهنگی باشد چه نظری دارید؟

\* **دکتر باوند:** به نظر من راه‌حل اصلی، فقط رویش فرهنگی و قومیت‌ها نیست، بلکه مسأله به کل جامعه و پایبندی به اصل تکثرگرایی سیاسی مربوط می‌شود. وقتی شما اصول پلورالیسم سیاسی را بر جامعه حاکم کردید، قسمت عمده این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها خودبه‌خود منتفی می‌شود. وقتی پلورالیسم سیاسی و آزادی‌های اساسی وجود داشته باشد و یا موانع تحقق آن برطرف شوند، مسأله خودبه‌خود حل خواهد شد. اکنون یکی از مشکلاتی که وجود دارد و ناظر به کل جامعه ایران است و همه از آن رنج می‌برند، به‌ویژه آنهایی که مرزنشین هستند و آن را تشدید می‌کنند، فشاری است که علیه آنها وجود دارد. در صورتی که این فشار به کل جامعه ایران وارد می‌شود. بنابراین اگر در داخل سیستم خودمان اصل آزادی و حق تعیین سرنوشت را که ناظر بر کل مردم ایران و حقوق فردی آنان می‌شود واقعاً به‌صورت نسبی اجرا کنیم، قسمت اعظم مشکلات حل خواهد شد. نکته‌ای که عرض کردم از مشکلات ساختاری است که در سنت ما وجود دارد. مسأله دیگر عدم رعایت عدالت اجتماعی و وجود نابرابری‌های اقتصادی است که باید برطرف شود. شاید مصلحت این باشد که قسمتی از بودجه‌ها در اختیار استان‌ها گذاشته شود، به‌ویژه جمع‌آوری مالیات‌ها و درآمدهایی که از استان‌ها حاصل می‌شود. اگر درصدی از این درآمدها به خود آن استان‌ها تخصیص داده شود، بسیاری از مشکلات مرتفع خواهد شد. به‌طورمثال، در خوزستان درآمد نفتی قابل توجهی وجود دارد که اگر درصدی از این درآمدها را به توسعه این مناطق اختصاص دهند، می‌توانند نابرابری‌های اقتصادی را برطرف سازند. و با اگر در سیستم بودجه‌بندی کشور تجدیدنظر شود و ساختار بودجه‌ای به‌نحوی تنظیم گردد که مناطقی که امکانات درآمدزایی بیشتری دارند، درصد کمی از بودجه را به آبادانی، بهداشت و توسعه تخصیص دهند، تا حدود زیادی می‌توان به خواسته‌ها و درخواست‌های مردم پاسخ دهد. مسأله دیگر تنوع مذهبی در کشور است که بایستی با اتخاذ سیاست‌های درست، آن را به تعدیل نسبی برسانیم، به‌شیوه‌ای که هر شهروندی اعم از مسلمان و غیرمسلمان ایرانی بتواند امکان مشارکت در قدرت و احراز مناصب را داشته باشد. به اعتقاد من این مسأله قابل حل است. نکته دیگری که در سیاست‌گذاری‌های قومی و ملی بیشتر باید مورد تأکید قرار گیرد، مسأله زبان

است. زیرا در ایران، زبان‌ها و گویش‌های قومی متعددی وجود دارد و همه به دنبال رسمیت یافتن آن هستند. به‌عنوان مثال جمعیت آذری‌های ایران که از کرمان تا غرب و شمال غرب پراکنده‌اند، گُردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها نیز به همین شکل گویش خاص خود را دارند. لذا اگر قرار شود زبان هر یک از این اقوام رسمیت یابد، باید سایر قومیت‌ها نیز از این حقوق و امتیازات برخوردار شوند. در نتیجه کشور چند زبانه می‌شود. چه بسا روشنفکران سایر مناطق مدعی و متقاضی چنین امتیازی شوند. در این حالت کشور دچار وضعیتی می‌شود، بدون آنکه ساختار بنیادی داشته باشد. این امر جامعه را با هزینه بسیار سنگین و مشکلات و آثار تبعات اجتماعی و سیاسی مواجه می‌کند مثلاً ترکیه الگو ترک‌های ما می‌شود. یعنی ما با دست خودمان بخشی از کشور را از طریق ارتباط منسجم فرهنگی به ترکیه ملحق می‌کنیم. بنابراین اتخاذ سیاست تکثر زبانی و رسمیت دادن آن در شرایط موجود ساختار خرده فرهنگ‌ها، کشور را با مشکلات تزلزل هویت ملی مواجه می‌کند. این مسائل به همین جا محدود نمی‌شود و حالت بالندگی و تکاملی به خود می‌گیرد و جامعه ما را با یک نابسامانی روبرو می‌کند. هم‌چنین باید از بُعد اقتصادی برای همه اقوام فرصت‌های شغلی ایجاد کنیم، به نحوی که احساس کنند از نظر اقتصادی جدای از ایران نیستند. از بعد مذهبی نیز باید نوعی سازگاری و تساهل را به‌وجود آوریم و آن آزادی‌هایی را که لازمه جامعه مدنی است، ایجاد کنیم و اجازه دهیم جامعه مدنی با مقتضیات روز احیاء شود، فکر کنیم نود درصد مشکلاتی که امروزه مطرح شده و ریشه‌های بنیانی و واقعی ندارد، حل و فصل شود.

**\* مجری:** با توجه به سخنان دکتر باوند، مسأله‌ای که امروزه مطرح می‌شود فرار سرمایه‌های فکری و مدیریتی از ایران است که با توجه به شرایط موجود، می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری وارد نماید. آقای دکتر ورجاوند، جناب‌عالی چه راهکارهایی را در زمینه سیاست‌های قومی و هم در زمینه متوقف کردن معضل فرار مغزها مناسب می‌دانید؟

**\* دکتر ورجاوند:** بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات و راه حل‌ها را جناب دکتر باوند اشاره کردند که می‌کوشم در همین راستا و از جنبه‌های دیگر نکاتی را مطرح سازم. ولی پیش از آنکه به این بخش بپردازم، از آن‌جا که به نظر می‌رسد به پایان این میزگرد نزدیک می‌شویم، لازم می‌دانم

به نکاتی اشاره داشته باشم که اشاره به آنها برای رفع برخی شبهه‌انگیزی‌ها با توجه به بنیادی بودن مطالب ضروری است. اگرچه به دلیل اهمیت موضوع جا دارد تا با تفصیل کامل در فرصتی دیگر به تمامی آن موارد پرداخته شود.

در چند دهه اخیر در پی برنامه‌ریزی‌های سیاسی قدرت‌های برون مرزی برای دستیابی به مقاصد استراتژیک خاص، شمار کمی از قلم به دستان وابسته به آنها و شماری دیگر که با حسن نیت زیر نفوذ تبلیغات مزبور قرار داشته‌اند، در بحث مربوط به ساختار جامعه ایرانی، واژه‌ها و اصطلاحاتی را به کار می‌برند که نه با تحلیل‌های واقعی و تاریخی این سرزمین همخوانی دارد و نه آنکه با توجه به شرایط بحرانی حاکم بر منطقه طرح آنها به عنوان یک بحث و نظریه می‌تواند به نفع کشور باشد. بلکه در عمل نیز حاصلی جز آشفته ساختن ذهن شماری از نسل جوان در جهت لطمه زدن به وحدت ملی و یکپارچگی کشور در پی نخواهد داشت. طرح پدیده‌هایی چون "حکومت قومی" و یکسان گرفتن ساختار سیاسی گروه‌های ایللی با گروه‌های قومی و القاء غیرمستقیم اینکه اقوام باشند. ایران برخلاف همه واقعیت‌های مسلم تاریخی و فرهنگی، ریشه‌های مختلف دارند. و یا تکیه بر "قوم فارس"؟!، و به کار بردن ترکیب غیر واقعی و غیرعلمی "ناسیونالیسم فارس" و یا "پان فارسیسم"، به منظور مقابله با زبان فارسی به عنوان زبان ملی و نوشتاری علمی و آموزش فرهنگ ایرانی، به نیت آشفته ساختن ذهن هموطنان ترک زبان و عرب زبان و در نتیجه رودرو قرار دادن بخشی از فرزندان این سرزمین با بدنه ملت ایران. اقدامی که می‌تواند وحدت ملی را به سود بیگانگان آسیب‌پذیر سازد. عواملی که در جهت تضعیف زبان فارسی و حضور توانمند آن در بخش‌هایی از این سرزمین، از هر ترفندی بهره می‌جویند، به خوبی آگاهند که به شهادت آثار به جای مانده، دست کم بیش از سیزده قرن است که زبان فارسی دری در پی پهلوی یا فارسی میانه دوران ساسانی، در سراسر ایران کنونی، اران و رارود، کاربرد مستمر داشته است. و نزدیک یک میلیون اثر در زمینه‌های مختلف دانش بشری به این زبان در قالب کتاب و مقاله و گنجینه‌ای کم‌نظیر را در میراث فرهنگ جهانی تشکیل می‌دهد، گنجینه‌ای که شمار آثار نوشته به زبان و یا گویش‌های دیگر این سرزمین به یک هزارم آن هم نمی‌رسد، گنجینه‌ای که همه باشندگان این سرزمین از کهن روزگاران در پدید آوردن آن نقش و سهم داشته‌اند و آن را سند هویت ملی خویش می‌دانند و بدان افتخار می‌کنند.

- برخی گاه آگاهانه یا ناآگاهانه برای پررنگ ساختن تفاوت میان ایرانیان فارس زبان و ترک زبان، تا بدانجا پیش می‌روند که وجود برخی رنگ و بوهای خرده فرهنگ‌های محلی را که در طول تاریخ همیشه عامل باروری و پویایی فرهنگ ایرانی به شمار رفته است را به‌عنوان "وجوه افتراق" میان باشندگان ایرانی نقاط مختلف ایران یاد می‌کنند. این در حالی است که گذشته از پیوندهای چشم‌گیر و ناگسستنی ریشه‌های اصلی فرهنگ ایران در تمامی زمینه‌ها از دوران اساطیری تا به امروز در میان همه باشندگان ایران زمین، منافع ملی ملت ایران ایجاب می‌کند که بار دیگر بکوشیم تا حوزه فرهنگ ایرانی را در فراسوی مرزهای جغرافیای سیاسی امروز کشورمان توانمند بسازیم و بر جنبه‌های مشترک فرهنگ ایرانی در این گستره وسیع تکیه و تأکید کنیم.

- طرح مطالبی چون "خلق‌های ایران" و یا "کثیرالمله" خواندن جامعه ایران نیز همه نکاتی است که ریشه در توطئه‌های سیاسی بیگانگان، به‌ویژه دوران استالین دارد. چنان‌که برای نخستین بار در ادبیات سیاسی معاصر، عنوان کثیرالمله در سومین کنگره "انترناسیونال" براساس رهنمودهای استالین در جزوه‌ای به نام "مارکسیسم و مسأله ملی" درباره ایران به کار برده می‌شود و کمونیست‌های ایرانی نیز با کمی فاصله در دومین کنگره حزب کمونیست ایران همان مصوبه را مورد تأکید قرار داده و از آن پس تمامی گروه‌های کمونیست ایرانی از حزب توده و فرقه دمکرات گرفته تا دیگران و سپس پان‌ترکیست‌ها و پان عربیست‌ها برای ایجاد جدایی و درهم شکستن وحدت ملی و هموار ساختن راه خودمختاری و تجزیه بخش‌هایی از ایران برآن تکیه کردند تا بتوانند برای دستیابی به قدرت، زیر چتر حمایت بیگانگان، یکپارچه بودن ملت ایران را آسیب‌پذیر سازند.

چنان‌که بکار بردن عنوان "ترکان ایرانی"؟! درباره هموطنان عزیز و کوشنده ترک زبان ایران، که از دوران آفرینش و شکوفائی آثار جاویدان فرهنگ ایران به فارسی دری، نقش بزرگ و توانمند و مستمر در این زمینه داشته‌اند و خود از پرورندگان توانای این زبان و فرهنگ بوده‌اند و فقط طی دو سه قرن است که در گفت‌وگوهای روزمره و نه در نوشتار، از یکی از گویش‌های زبان ترکی استفاده می‌کنند، یکی از موارد تأسف‌آور به شمار می‌رود؛ چراکه میلیون‌ها ایرانی برومند این سرزمین را به ناروا نباید "ترک" خواند و برای دشمنان یکپارچگی و استقلال ایران ناآگاهانه بسترسازی کرد. در همین راستاست که با بی‌پروائی کار آمارسازی‌های نادرست درباره شمار ترک

زبانان یا عرب‌زبانان ایران به منظور آشفته‌سازی ذهن نیروهای جوان و به مقابله کشاندن آنها مورد توجه قرار گرفته و در نشریه‌های پرشمار و رنگارنگی که به یاری منابع ناشناخته منتشر می‌شوند، عنوان می‌گردد.

حال با پوزش از طولانی شدن سخن می‌پردازم به پاسخ پرسش جنابعالی. همان‌طور که در آغاز یادآور شدم با تأیید گفته‌های جناب دکتر باوند، من هم عقیده دارم که نظام توزیع امکانات و سرمایه‌گذاری‌ها در کشور به‌صورت عادلانه انجام نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال، همین مردم عزیز آذربایجان که جزو معترضین هستند، از نظر میزان سرمایه‌گذاری در طول زمان شاید از دو یا سه منطقه‌ای به شمار می‌روند که بیشترین بهره را از سرمایه ملی کشور برده‌اند. یعنی تمام صنایع سنگینی را که امروز شاهد فعالیت آنها در آذربایجان هستیم، واحدهایی نیستند که از محل منابع تولید منطقه‌ای و محلی ایجاد شده باشند. بلکه به‌طور عمده از طریق تخصیص اعتبارات ملی ایجاد شده‌اند. ولی در چند سال اخیر شرایط تغییر کرده و جهت سرمایه‌گذاری‌های ملی براساس روابط متوجه بخش‌های دیگر گشته و موجبات نارضایتی به حق مردم آذربایجان را فراهم آورده است. طی سال‌های بعد از انقلاب سرمایه‌گذاری در ایران به گونه‌ای سیستم باج‌خواهی پیدا کرده است. چندی پیش در مجلس یکی از آقایان نمایندگان انتقاد می‌کرد که چرا طرح‌های ناتمام را رها کرده و به طرح‌های جدید می‌پردازید. وی می‌گفت این جا یک میدان نبرد است. هر کس فشارش بیشتر باشد، می‌تواند بودجه بگیرد. پادمان باشد که در حال حاضر به اعتباری حدود ۴۲۸۰۰ طرح سنگین، نیمه‌سنگین و سبک وجود دارد که بین ده تا نود درصد پیشرفت داشته‌اند و همه در حالت توقف و تعلیق قرار دارند؛ پدیده‌ای که منجر به هدر دادن بخش کلانی از اعتبارات ملی گشته است. عمده این طرح‌ها بدون حساب و کتاب و برنامه‌ریزی آگاهانه فقط بر اثر فشار افراد صاحب نفوذ آغاز گردیده، بدون آنکه به هزینه‌های واقعی آن برای به پایان رسانیدنشان اندیشیده شده باشد. بنابراین، یک سازماندهی هوشمندانه نیاز است و این جز با استفاده از نیروهای کارشناسی و صاحب‌نظران واقعی مملکت امکان‌پذیر نیست.

پدیده سیاست‌گذاری برای توسعه متعادل و رشد بخشیدن به تمامی نواحی کشور و فقرزدایی از چهره شماری از استان‌ها نظیر کردستان، کرمانشاهان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری و غیره، پدیده‌ایست که باید از سوی دولت با شناخت جامع از شرایط حاکم بر استان‌ها



به آن بگردد تا هموطنان سخت‌کوش کردستان به دلیل نبود کار آواره دیگر شهرها نشوند و به دلیل ناچار بودن تن به هر شغلی ندهند و در نتیجه خود را از نظر روانی و اعتبار زیر فشار احساس نکنند.

برای انجام یک برنامه‌ریزی معقول و نتیجه‌بخش در جهت بالا بردن توان اقتصاد ملی و مشارکت دادن همه باشندگان این سرزمین در ساختن و آباد گرداندن سراسر این نیا خاک و ایجاد جو یگانگی و تقویت وحدت ملی در کشور، راهی جز تغییر اساسی در ساختار مدیریت کشور و بهره جستن از صاحب‌نظران و مدیران توانائی که با دید فراچنانی و ملی به مسائل کشور پردازند، وجود ندارد. شمار این صاحب‌نظران فراوان است؛ باید ملت را به حساب آورد و از هوشمندان ملت در برنامه‌ریزی استفاده کرد. باید تلاش کرد و صاحب‌نظران را به یاری گرفت. و بستری باز کرد تا از میان سه میلیون ایرانی هوشمند و فرهیخته که در خارج از کشور به سر می‌برند و گفته می‌شود بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار سرمایه دارند، ایرانیان وطن‌خواه و دلسوز نسبت به اعتلای ایران و این سرمایه‌های فکری و مالی و بازوهای توانا به این سرزمین برگردند و این حرکت خفت‌بار و روزافزون‌گریز از کشور قطع شود تا بتوانیم سیمای مطلوبی از سرزمین ایران به دنیا عرضه کنیم و به این ترتیب قادر شویم که خودمان را به عنوان یک کشور قدرتمند مطرح کنیم، به نحوی که تمام کشورهای همسایه به ما نیاز داشته باشند. سالیان درازی است که ایران سوخت و برق جمهوری نخبوان را تأمین می‌کند، ولی بهره و سود آن را کشورهای دیگر می‌برند. بنا به اظهار نظرهایی که می‌شود امروزه ترکیه تمام پمپ‌بنزین‌ها و خانه‌های قدیمی در سراسر جمهوری آذربایجان را خریداری و تبدیل به هتل و پاساژ کرده است و اجناس خودش را می‌فروشد. سرمایه و تلاش از ملت ایران بوده و بهره‌برداری آن را ترک‌ها می‌کنند.

مورد دیگر به کتب درسی و محتوای آنها مربوط می‌شود. شما کتاب‌های درسی از دبستان تا دانشگاه را ببینید، در این کتاب‌ها چقدر راجع به تاریخ و فرهنگ ایران به معنای واقعی کلمه بحث شده است. عظمت گذشته کشور و نقش فرهنگ‌آفرینی باشندگان این سرزمین را برای جوانان مطرح کنند. اگر بتوانیم عظمت گذشته ایران را برای یک جوان ایرانی در قالب فیلم یا اسلاید یا تحلیل تاریخی صحیح به تصویر بکشیم، او در قالب این عظمت پیوند خود را با تمام این سرزمین به‌روشنی خواهد دید و چهره‌هایی که از این سرزمین برخاسته‌اند را خواهد

شناخت. چهره‌هایی مثل بابک خرم‌دین که بزرگترین قدرت رودررو با امویان بود و به‌عنوان یک ایرانی توانست بخش‌هایی از ایران و از جمله آذربایجان را رهایی بخشد. بابک کسی است که پدرش اهل مدائن است - این را همه منابع و مدارک ذکر می‌کنند - و رهبر جریانی به نام خرم‌دینان است. متأسفانه زمانی که تلاش می‌شود اهمیت و ارزش بابک مطرح شود، عده‌ای تحت عنوان اینکه وی رهبر گروه خرم‌دینان بوده و آنها به‌گونه‌ای خارج از مذهب بودند، با آن برخورد می‌کنند و این قهرمان بزرگ ملی ایران را نادیده می‌انگارند و از سوی دیگر، یک سیاست تفرقه‌افکنانه می‌کوشد تا بابک را که در عمل سپاه ترکان مزدور خلیفه او را با شکست مواجه ساختند، ترک بنامد!\*

فیلم و سینما می‌تواند نقش بسیار بزرگی در تقویت مناسبات میان اقوام ایفا کند. فیلم باشو - غریبه‌ای کوچک را ببینید، این فیلم از آغاز تا انجامش یک پیام دارد و آن نشان دادن نقش زبان در برقراری ارتباط است. آخرین سکانس فیلم نشان می‌دهد فردی که از آغاز تا پایان فیلم با هم‌وطنان گیلانی به ظاهر نتوانسته ارتباط برقرار کند، آن‌جا که پای زبان فارسی به میان می‌آید، این ارتباط برقرار می‌شود. اگر شما نتوانستید ده فیلم معقول راجع به گذشته درخشان ایران و ضرورت وحدت و همبستگی ملی بسازید و عظمت و زیبایی و درعین حال نشاط و شادابی را نشان دهید، نتوانسته‌اید کار بزرگی را انجام دهید. چگونه می‌توان رقص چوبی را از مردم کردستان و بیشتر نقاط ایران درحالی‌که تمام زن و مرد دست در دست هم و پای‌کوبان صحنه‌های شکوهمندی را اجرا می‌کنند، بگیری. متأسفانه در زمینه موسیقی و هنر، مسئولین مربوطه ما نتوانستند اقدامات در خور توجهی انجام دهند و همین امر باعث شده که جوانان و مردم به سوی هنر و موسیقی غیرایرانی روی آورند. باید موسیقی‌ای از رادیو و تلویزیون ایران پخش شود که جوایگوی نیازهای روحی و عاطفی یک جوان باشد. جوان این مملکت ویژگی‌ها و ساختار خاص خودش را دارد. اگر نتوانید از طریق رسانه‌های داخلی به آن‌چه که یک جوان نیاز دارد پاسخ دهید و از این طریق او را هدایت کنید، بنابراین به سمتی کشیده خواهد شد که بتواند نیازهایش را ارضاء کند. شما می‌توانید گوش موسیقیایی مردم و جوانان را با گزینش آهنگ‌های درست هدایت کنید تا آنان به سوی موسیقی‌هایی که نه با منطق، نه با ساختار گوش میانی و نه با ویژگی‌های ریتم و آهنگ صوتی در زندگی‌اش همخوانی ندارد، کشیده نشود. جوان ایرانی ما از

زمانی که به دنیا می‌آید و در گهواره است، توسط لالایی‌های مادرانه ریتم و آهنگ موسیقی خاصی در گوشش نقش می‌بندد. اگر شما توانستید این آهنگ را حس کنید و در ریتم‌های مختلف به کار گیرید، اقدام سازنده‌ای انجام داده‌اید. در دوران ساسانی هر روز از ۳۶۵ روز این کشور آهنگ خاص خودش را داشت. تمامی آهنگ‌هایی که در رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، از نظر ملودی و ساختار یک حالت خاص و یکنواخت و ریتم‌گند دارند.

جمع‌بندی بحثم اینکه، ما باید به سوی استقرار یک جامعه مدنی پیش برویم تا در قالب آن بتوانیم به صنف‌ها و گروه‌های مختلف اجازه حضور بدهیم؛ باشد که قادر گردند تا سازمان و تشکیلات ایجاد کنند و در قالب تشکیلات سازمان‌دهی شده فعالیت کنند و به نقد حاکمیت بپردازند. نسبت به برنامه‌ها انتقاد کنند و خود نیز اقدام به ارائه طرح کنند.

امید که این ملت همیشه سرفراز باشد و به مدد همه باشندگان این سرزمین، از ارس تا دریای عمان و از زرفشان تا کنار اروندرود بکوشیم تا بار دیگر فرهنگی پویا و پربار را به جهان عرضه بداریم.

## جمع‌بندی مباحث

ایران زمین، همیشه محل آمد و شد گروه‌های قومی مختلف از نقاط دیگر جهان بوده است. ایران را باید موزاییکی از اقوام گوناگون - چه دارای ریشه‌های مشترک قومی و چه بدون هرگونه وجه اشتراک - دانست. این اقوام از دیر زمان در آرامش و آشتی به سر می‌برده و در ارتباط تنگاتنگ باهم بوده‌اند. به همین جهت می‌توان صرف‌نظر از ویژگی‌های قومی، به یک فرهنگ و آگاهی ملی که بی‌گمان حاصل گفت‌وگو و همبستگی میان اقوام ساکن در ایران بوده، باور داشت. از این رو قدرت‌ها و دولت‌ها در ایران - چه در پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی - برای حکومت راندن بر چنین سرزمینی با این بافت پیچیده قومی، نیاز به سیاستی فراقومی داشتند؛ چراکه به‌خوبی می‌دانستند که اگر غیر از این عمل شود، شیرازه ایران از هم می‌پاشد و زبان آن پیش از هر چیز متوجه خود آنان خواهد بود. به هر جهت امروزه که زمینه ایجاد دولت ملی و رشد آگاهی ملی و مردمی در طول یک صد و پنجاه سال اخیر فراهم شده، و از سویی دیگر، عصر جهانی شدن نیز الزامات ویژه خود را (از قبیل برجسته شدن نقش فرهنگ‌های قومی در

سطح ملی و جهانی) بر ما تحمیل می‌کند، شایسته است تا در بنیان‌ها و راهکارهای فرهنگی - سیاسی اقوام، به‌ویژه در سطح ملی بیاندیشیم. به همین دلیل برای بررسی نسبت تنوع قومی یا انسجام ملی این میزگرد برگزار شده است.

شرکت‌کنندگان در میزگرد به‌عنوان نخبگان ملی و قومی که در یکی از اقوام مورد بحث عضویت دارند و تجربه زیست قومی‌شان در کنار تجارب علمی و پژوهشی آنان موجب شد که این مباحث با رویکردی واقع‌گرایانه و مسأله‌ای مطرح شده و از بحث‌های نظری و انتزاعی پرهیز شود.

در جمع‌بندی به اختصار باید گفت که مقوله اقوام از منظر جامعه‌شناسی، حقوق بین‌الملل و تحولات آن، و نیز از منظر تاریخ ایران مورد بررسی قرار گرفت.

هم‌چنین، در این گفت‌وگو از ترکیب پیچیده قومی و تعاملات فرهنگی و اقتصادی آنها در طول قرن‌ها در ایران مطالبی مطرح شده است. آنگاه با اشاره به پروژه سیاسی ایران، حکومت‌ها و دولت‌هایی را که در این حوزه تمدنی مستقر بوده‌اند، فراقومی شناخته شده که مدعای فراقومی بودن دولت‌های ایرانی نیز به این دلیل به اثبات می‌رسد که حکومت‌ها برای تحقق پروژه سیاسی ایران ناچار بودند که روشی فراقومی اتخاذ نمایند.

در پاسخ به این سؤال که نسبت هویت‌های قومی با هویت ملی چیست، صاحب‌نظران شرکت‌کننده در میزگرد عموماً تأکید داشتند که اقوام مختلف ایرانی علی‌رغم تفاوت در زبان و گویش و خرده‌فرهنگ محلی با تکیه بر عناصر هویت‌ساز مشترکی چون دین، سرزمین، فرهنگ و احساس جمعی مشترک هویت واحدی را به نام "ملت ایران" می‌سازند.

هویت ملی و احساس جمعی مشترک در سایه ارتقای آگاهی و شناخت اقوام نسبت به یکدیگر، محور پیشداوری‌های بین قومی، بسط عدالت و توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در بین اقوام مختلف افزایش روابط و تعاملات برون قومی و تقویت حس تعاون، همکاری، مشارکت و اعتماد اقوام نسبت به یکدیگر تقویت و تحکیم می‌شود. هویت ملی نه از طریق تضعیف یا انکار هویت‌های قومی بلکه با پذیرش، احترام و مشارکت همه اقوام تحقق می‌یابد. جامعه ایران جامعه‌ای چند قومی است و یکپارچگی ملی آن مرهون همزیستی و همدلی اقوام مختلف با یکدیگر است.

ایرانیان در عین داشتن هویت ملی واحد و احساس جمعی مشترک، حق تنوع و تکثر اقوام

مختلف را به رسمیت می‌شناسند که مبتنی بر تقویت نقاط اشتراک و کنار گذاردن وجوه افتراق و نوعی وحدت در کثرت می‌باشد.

تأکید به هویت‌های قومی به تضعیف هویت ملی می‌انجامد در صورتی که قواعد و هنجارهای قومی بر قواعد عام و مشترک ملی ترجیح داده شود و هر قوم خود را برتر از اقوام دیگر بداند، درون‌گرایی قومی جای روابط اعتمادآمیز بین قومی را خواهد گرفت. از طرف دیگر تأکید بر هویت ملی نیز در صورت تبدیل شدن به ملی‌گرایی افراطی و هویت‌زدایی از اقوام به تنش‌ها و تعارضات اجتماعی دامن زده و نهایتاً به تضعیف وحدت و انسجام ملی می‌انجامد.



ژرف‌نگار  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثروء بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی